

## فهرست

FILM	پاسخ	سؤالات	درسنامه
122 min	۲۸۶	۱۷	۶
101 min	۲۸۸	۳۳	۲۳
38 min	۲۹۰	۴۷	۳۹
77 min	۲۹۱	۶۳	۵۲
117 min	۲۹۳	۸۰	۷۰
72 min	۲۹۵	۹۷	۸۶
47 min	۲۹۷	۱۱۱	۱۰۲
80 min	۲۹۹	۱۳۰	۱۱۷
43 min	۳۰۱	۱۴۳	۱۳۷
30 min	۳۰۳	۱۵۸	۱۴۷
90 min	۳۰۵	۱۸۱	۱۶۵
83 min	۳۰۷	۲۰۲	۱۸۹
50 min	۳۰۸	۲۲۳	۲۰۹
54 min	۳۱۰	۲۵۰	۲۳۰
26 min	۳۱۲	۲۶۳	۲۵۷
60 min	۳۱۳	۲۷۸	۲۶۸

درس اول: ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

درس دوم: مست و هشیار / در مکتب حقایق

درس سوم: آزادی / دفتر زمانه / خاکریز

درس پنجم: دماوندیه / جاسوسی که الاغ بود!

درس ششم: نی‌نامه / آفتاب جمال حق

درس هفتم: درحقیقت عشق / سودای عشق / صبح ستاره‌باران

درس هشتم: از پاریز تا پاریس / سه مرکب زندگی

درس نهم: کویر / بوی جوی مولیان

درس دهم: فصل شکوفایی / تیرانا!

درس یازدهم: آن شب عزیز / شکوه چشمان تو

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش / به جوانمردی کوش

درس سیزدهم: خوان هشتم / ای میهن!

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ / کلان‌تر و اولی‌تر!

درس شانزدهم: کباب غاز / ارمیا

درس هفدهم: خنده تو / مسافر

درس هجدهم: عشق جاودانی / آخرین درس / لطف تو

## امتحان نهایی



۳۲۵	آزمون ۴: خردادماه ۱۴۰۲
۳۲۸	آزمون ۵: شهریورماه ۱۴۰۲
۳۳۲	پاسخ‌نامه تشریحی آزمون ۱ تا ۵

۳۱۶	آزمون ۱: خرداد ماه ۱۴۰۱
۳۱۹	آزمون ۲: شهریور ماه ۱۴۰۱
۳۲۲	آزمون ۳: دی ماه ۱۴۰۱

**ستایش**


برای مشاهده فیلم  
شب امتحان این درس  
اسکن کنید.

# ملیکا، ذکر تو گویم

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک‌ی و خدایی / نروم جز به همان ره که توأم راه نیایی

**قلمرو زبانی** مَلِک: ۱. پادشاه، خداوند ۲. نقش دستوری ← مُنادا ۳. نشانه ندا ← «ا» (ملکا) / ذکر: یاد کردن، بر زبان راندن / مرجع ضمیر «تو» (در تمامی ابیات این شعر): معشوق (خداوند) / ذکر تو: ترکیب اضافی (دی ۹۸ خارج) / خدا: مسند / ره: متمم (دی ۹۸ خارج) / جمله پایانی بیت (= که توأم راه نیایی): به دو صورت، تَلَقُّظ و معنی می‌گردد:

- ۱ ... که تو راهنمای من هستی [تو: نهاد / راهنما: مسند / ام (من): مضاف الیه / یی: مخفّف «هستی» = فعل اسنادی]
- ۲ ... که تو به من راه (را) نمایی (نشان دهی): [تو: نهاد / ام (من): متمم (به من) / راه: مفعول / نمایی: فعل]

**قلمرو ادبی** قالب شعر: غزل / قافیه‌های این غزل (به ترتیب): خدایی، نمایی، سزایی، ثنایی، نیایی، جزایی، فزایی، رهایی / استعاره: مَلِک ← استعاره از «معشوق = خداوند»

**قلمرو فکری** معنی: ای پادشاه (خداوند!) نام تو را بر زبان می‌آورم، چرا که تو (پروردگار) مُنَزّه و پاک هستی. فقط به راهی که تو به من نشان می‌دهی قدم می‌گذارم. (جُز راهی که تو به من نشان دهی به راه دیگری نمی‌روم) / مفهوم: اشاره به صفات خداوند، از جمله پاک‌ی و هدایتگری این بیت، یادآور مفاهیم سوره مبارکه «حمد» است.

بمه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

**قلمرو زبانی** جویم: جست‌وجو می‌کنم / فَضْل: بخشش، کرم / پویم: از مصدر «پویدن»: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جُست‌وجوی چیزی؛ تلاش؛ رفتن (دی ۱۴۰۱، شهریور ۹۹ خارج) / سیزا: سزاوار، شایسته، لایق

**قلمرو ادبی** جناس ناهمسان (اختلاfi): جویم و پویم و گویم / تکرار: همه، توحید، تو

**قلمرو فکری** معنی: فقط درگاه تو را جست‌وجو می‌کنم. به سبب بخشش و کرم تو در تلاش و حرکت هستم. فقط یگانگی تو را بر زبان می‌آورم که سزاوار توحید هستی. / مفهوم: برتری معشوق (خداوند) بر همه کس و همه چیز [فقط «معشوق» و دیگر هیچ] + اقرار به یگانگی خداوند

تو حکیمی تو عظیمی تو کبری تو رحیمی / تو نماینده فضل تو سزاوار شنایی

**قلمرو زبانی** حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و بُرهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد / کریم: بسیار بخشنده، بخشاينده، از نام‌ها و صفات خداوند / رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / نماینده: آن که آشکار و هُویدا می‌کند؛ نشان‌دهنده / تُنا: ستایش، سپاس (هم‌آوا با «سنا: روشنائی») (دی ۹۷ خارج و دی ۱۴۰۱)

**قلمرو ادبی** تکرار: تو / واج‌آرایی: تکرار صامت «ت» و مصوّت‌های «ت» و «ای»

**قلمرو فکری** معنی: تو دانا، بزرگ و بسیار بخشنده و مهربان هستی. تو نشان‌دهنده (دارای) فضل و بخششی و سزاوار ستایش. / مفهوم: ذکر صفات الهی

## نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم کنجی | نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

**قلمرو زبانی** و صف: توصیف کردن، بیان و شرح چگونگی و حالت (هم خانواده «اوصاف، توصیف، موصوف و...» / ننگنجی: جای نمی‌گیری (هم خانواده «گنجایش»)/ شبیه: مانند، مثل، همسان (خرداد ۱۴۰۱) / وهم: پندار، تصوّر، خیال

**قلمرو ادبی** جناس ناهمسان (اختلافی): فهم و وهم / تکرار: نتوان، تو، گفتن / آرایه «موازنه» (ویژه علوم انسانی): نتوان ← نتوان / وصف ← شبه / تو گفتن که تو در ← تو گفتن که تو در / فهم ← وهم / ننگنجی ← نیایی / واج‌آرایی: تکرار صامت «ت» [نکته]: مصراع دوم تلمیح دارد به آیه «لیس کمثله شیء» (چیزی شبیهه (مثلی) او وجود ندارد)؛ فقط اشکال کار آن است که این آیه معروف در کتاب‌های فارسی دوره دبیرستان نیامده است!]

**قلمرو فکری** معنی: توصیف تو را نمی‌توان برشمرد چرا که تو در فهم و ادراک محدود انسان نمی‌گنجی و نمی‌توان شبیهه و ماندنی برایت ذکر کرد زیرا تو (حتی) به وهم و خیال نیز در نمی‌آیی. (دی ۹۹ خارج) / مفهوم: ناتوانی انسان از وصف و درک خداوند

## بهم عزی و حس‌لالی، همه علمی و یقینی | بهم نوری و سروری، بهم جودی و جزایی

**قلمرو زبانی** عَزَّ: ارجمندی، گرامی شدن؛ مقابل «ذُل» [هم خانواده «عزّت، عزیز و...»] / جلال: بزرگواری، سُکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد / یقین: بی‌شُبّهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد / سرور: شادی، خوشحالی (خرداد ۱۴۰۱) / جُود: بخشش، سخاوت، کرم / جزا: پاداش کار نیک

**قلمرو ادبی** تکرار: همه / واج‌آرایی: تکرار مصوّت بلند «ای» و مصوّت کوتاه «ُ» / آرایه «ترصیع» (ویژه علوم انسانی): همه ← همه / عزی ← نوری / جلالی ← سروری / همه ← همه / علمی ← جودی / یقینی ← جزایی

**قلمرو فکری** معنی: تو تمامی ارجمندی، بزرگواری، دانش، یقین، نور، شادی، بخشش و پاداش هستی. / مفهوم: ذکر صفات خداوند

## بهم غیبی تو برانی، همه عیبی تو بپوشی | بهم میشی تو بکاهی، همه کمی تو فرایی

**قلمرو زبانی** بیش: افزونی، زیادی / یکاهی: از مصدر «کاستن»؛ کم کنی [هم خانواده «کاهش»] / کم: اندک / قزایی: بیفزایی، زیاد و افزون نمایی [هم خانواده «افزایش»]

**قلمرو ادبی** جناس ناهمسان (اختلافی): غیبی و عیبی / تضاد: بیشی و کمی، بکاهی و فرایی / واج‌آرایی: تکرار مصوّت «ای» / تکرار: همه و تو / ترصیع [ویژه علوم انسانی] / تلمیح: بیت اشاره دارد به آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» [ترجمه آیه: (خداوند) هر آنکس را که بخواهد عزّت می‌دهد و هر آنکه را بخواهد ذلیل می‌گرداند.] (شهریور ۱۴۰۰)

**قلمرو فکری** معنی: (خداوند) تو به تمام امور غیبی و ناپیدا آگاه هستی و همه عیب‌ها را می‌پوشانی؛ همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست. (شهریور ۹۹ خارج) مفهوم: ۱. عالم الغیب بودن خداوند ۲. ستارالعیوب بودن پروردگار ۳. عزّت و ذلّت انسان‌ها در دست خداوند است.

## لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید | مگر از آتش دوزخ بودش روی ربایی

حکیم سنایی غزنوی

**قلمرو زبانی** مگر: ۱. امید است (قید آرزو و تمنا) ۲. شاید (قید تردید) / دوزخ: جهنم / مرجع «ش» (بودش): سنایی / روی: مجاز از «چاره، امکان»

**قلمرو ادبی** لب و دندان: ۱. مراعات نظیر ۲. مجاز از «کُلّ وجود» / ایهام تناسب: روی: ۱. امکان و چاره (حضور معنایی دارد) ۲. صورت (حضور معنایی ندارد) اما با واژه‌های «لب و دندان» تناسب معنایی دارد. / مراعات نظیر: آتش و دوزخ (خرداد ۱۴۰۰ خارج) / تخلّص: «سنایی» ← تخلّص شاعر [تخلّص، آرایه ادبی نیست] / مجاز: روی ← مجاز از «چاره، امکان»

**قلمرو فکری** معنی: لب و دندان (همه وجود = تمامی اعضای) سنایی توحید و یگانگی تو را می‌گوید؛ به این امید که امکان‌هایی از آتش جهنم برای او وجود داشته باشد. (دی ۹۷ خارج) / مفهوم: وصف توحید خداوند به امید‌هایی از آتش جهنم

## درس اوّل



برای مشاهده فیلم  
شب امتحان این درس  
اسکن کنید.

# شکرِ نعمت

مَنّت خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش **مزید** نعمت.

**قلمرو زبانی** مَنّت: سپاس، شُکر، نیکویی / عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود / طاعت: اطاعت، عبادت / قُرْبیت: نزدیکی [هم‌خانواده «قُرب، مقاربت، قرابت»] / مَزید: افزونی، زیادی / دو حرف اضافه برای یک متمم: به شکر اندرش [شکر: متمم / به: حرف اضافه اوّل / اندر: حرف اضافه دوم] / مرجع «ش» (طاعتش و اندرش): هر دو «خدا» / نقش «ش»: هر دو ← مضاف‌الیه / حذف: فعلی «است» (بعد از واژه «نعمت») به قرینه لفظی حذف شده است.

**قلمرو ادبی** شیوه نگارش این درس: نثر «مُسَجَّع» (دارای سجع) / سجع: قُرْبیت و نعمت

**قلمرو فکری** معنی: شُکر و سپاس، مخصوص خداوند گرامی و بلندمرتبه است؛ خداوندی که اطاعت از او موجب نزدیکی به اوست و شکرگزاری او باعث افزایش نعمت است. (خرداد و دی ۹۹ خارج)

این عبارت، قرابت معنایی دارد با:

«شکر نعمت، نعمت افزون کند      کُفر نعمت از کُفت بیرون کند» (مولانا)

هر نفسی که فرو می‌رود، مُمَدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّجِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

**قلمرو زبانی** هر نفسی: هر یک نفس / فرو می‌رود: پایین می‌رود؛ عمل «دَم» (در تنفس) / مُمَدِّ: مَدَد‌کننده، یاری‌رساننده [هم‌خانواده «امداد»] (دی ۹۸ و ۹۹، خرداد ۹۸ خارج) / حیات: زندگی [هم‌آوا ← حیات «میدان، صحن»] / بر می‌آید: بالا می‌آید؛ عمل «بازدَم» / مُفَرِّج: شادی‌بخش، فَرَح‌انگیز / ذات: وجود / حذف: فعل «است» (بعد از واژه‌های «ذات» و «واجب») به قرینه لفظی حذف شده است. (خرداد ۹۸، خرداد ۹۸ خارج)

**قلمرو ادبی** تضاد: فرو می‌رود و بر می‌آید / سجع: ۱. فرو می‌رود و برمی‌آید ۲. حیات و ذات ۳. موجود و واجب [سجع متوازن ← اشتراک فقط در «وزن»] (خرداد ۱۴۰۲)

**قلمرو فکری** معنی: هر نفسی که فرو می‌رود (دَم) یاریگر زندگی است (شهریور ۱۴۰۲) و وقتی بالا می‌آید (بازدَم) شادی‌بخش وجود است. پس در هر یک نفس (کشیدن) دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی یک شکر واجب است. (شهریور ۹۹، دی ۹۸) / مفهوم: باید شکرگزار لحظه لحظه زندگی بود.

## از دست و زبان که برآید      کز عده شکرش به درآید؟

**قلمرو زبانی** که (مصرع اوّل): به معنی «چه کسی؟» / برآید: از مصدر «برآمدن»؛ به معنی «از عهده برآمدن، انجام دادن» / ش: ۱. خداوند ۲. نقش ← مضاف‌الیه مضاف‌الیه (وابسته و وابسته) / استفهام انکاری: مصرع اوّل ← از دست و زبان هیچ کس بر نمی‌آید

**قلمرو ادبی** دست و زبان: ۱. مراعات نظیر ۲. مجاز [دست ← مجاز از «توانایی»، «عمل و کردار» / زبان ← مجاز از «سخن و گفتار»] (خرداد ۹۹ خارج)

**قلمرو فکری** معنی: هیچ کس نمی‌تواند با کردار و گفتار خود، شُکر و سپاس خداوند را به جای آورد. (خرداد ۱۴۰۱، دی ۹۹ خارج) / مفهوم: عجز و ناتوانی انسان در سپاس‌گزاری از پروردگار.

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾.

**قلمرو ادبی** آریه «تضمین»: سعدی، آیه‌ای از قرآن را در کلام خود آورده است [سوره سبأ، آیه ۱۳]

**قلمرو فکری** معنی: ای خاندان داود، سپاس‌گزارید و عده کمی از بندگان من، سپاس‌گزارند.

بند همان به که ز تقصیر خویش  
عذر به درگاه خدای آورد  
وزنه سزاوار خداوندی‌اش  
کس نتواند که به جای آورد

**قلمرو زبانی** به: بهتر / تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / عذر: معذرت خواهی، پوشش / وزنه: مخفف «و اگر نه» / حذف: فعلی «است» (بعد از «به» مصراع اول) به قرینه معنایی حذف شده است. (شهریور ۹۹، خرداد ۹۸) / مرجع ضمیر «خویش»: بنده

**قلمرو ادبی** قالب شعر: قطعه / قافیة قطعه: «خدای» و «جای» / ردیف: «آورد»

**قلمرو فکری** معنی: بنده همان بهتر است که به خاطر کوتاهی (در عبادت و شکرگزاری) در پیشگاه خداوند پوشش بخواند و گرنه آنچه را که سزاوار خداوند است، هیچ‌کس نمی‌تواند به جای بیاورد. / مفهوم: ناتوانی انسان از سپاس‌گزاری و شکرگزاری خداوند.

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

**قلمرو زبانی** بی‌حساب: بی اندازه، فراوان / همه را: به همه [را: حرف اضافه به معنی «به»؛ همه: متمم] / خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده / بی‌دریغ: بی مضافه، بدون چشم داشت / حذف: فعلی «است» (بعد از «رسیده» و «کشیده») حذف به قرینه معنایی / زمان فعل‌های «رسیده» و «کشیده»: هر دو ← ماضی نقلی (رسیده است و کشیده است)

**قلمرو ادبی** تشبیه: ۱. باران رحمت (رحمت: مشبه / باران: مشبه به) ← اضافه تشبیهی ۲. خوان نعمت (نعمت: مشبه / خوان: مشبه به) ← اضافه تشبیهی / سجع: رسیده و کشیده

**قلمرو فکری** معنی: رحمت فراوان خداوند همچون باران به همه رسیده و نعمت بدون مضافه او مانند سفره‌ای گشاده در همه جا گسترده شده است. (خرداد ۱۴۰۱، خرداد ۱۴۰۰، شهریور ۹۸) / مفهوم: اشاره به «گسترده‌گی و فراگیری و همگانی بودن رحمت و لطف و نعمت الهی».

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکر نبرد.

**قلمرو زبانی** ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، واضح / وظیفه: مُقَرَّری، وجه معاش / روزی: رزق؛ مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد / وظیفه روزی: رزق مُقَرَّر و مُعین / مُنکر: زشت، ناپسند (خرداد ۱۴۰۰) / گروه اسمی: پرده ناموس بندگان [پرده: هسته گروه اسمی / ناموس: مضاف الیه / بندگان: وابسته و وابسته (مضاف الیه مضاف الیه)]

**قلمرو ادبی** تشبیه: پرده ناموس (ناموس: مشبه / پرده: مشبه به) ← اضافه تشبیهی / کنایه: پرده ناموس کسی را دیدن ← کنایه از «رسوا و بی‌آبرو کردن کسی» / ندرد و نبرد: ۱. جناس ناهمساز (اختلافی) ۲. سجع (شهریور ۹۹، خرداد)

**قلمرو فکری** معنی: (خداوند) آبروی بندگان را با وجود ارتکاب گناه آشکار نمی‌ریزد و روزی و رزق مُقَرَّر آنان را با وجود خطاکاربودنشان قطع نمی‌کند. (دی ۱۴۰۱، خرداد ۱۴۰۱ و ۹۸، دی ۹۸ و ۹۷) / مفهوم: جمله اول اشاره به «صفت «ستار العیوب» بودن خداوند (دی ۹۷، خرداد) جمله دوم اشاره به «رِزَاقِیت» خداوند ← «ستار العیوب» و «هُوَ الرِّزَاق»

این عبارت، ارتباط معنایی دارد با:

۱. «ولیکن خداوند بالا و پست به عصیان در رزق بر کس نیست»
۲. «آدیم زمین، سفره عام اوست برین خوان یغما چه دشمن چه دوست» [آدیم: چرم]
۳. «دو کونش یکی قطره از بحر علم گنه بیند و پرده پوشد به جلم» [دوگون: دو جهان = دنیا و آخرت]
۴. «گرم‌های تو ما را کرد گستاخ»

**فَرّاشِ بادِ صبا** را گفته تا فرشِ زمردینِ بگسترَد و **دایهٔ** ابر بهاری را فرموده تا **بناتِ نبات** در مهدِ زمینِ بی‌رود.

**قلمروزیبانی** فَرّاش: فرشِ گُستر، گُسترندۀ فرش / صبا: بادی که از طرفِ شمالِ شرقی می‌وزد؛ بادِ بهاری / مُمژدین: منسوب به مُمژد [زمرد ← یکی از سنگ‌های قیمتی به رنگ سبز] / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند / تَنات: جمع «بنت»؛ دختران / تَبات: گیاه، رُستنی / مَهْد: گهواره / حذف: فعل «است» (بعد از «گفته» و «فرموده») به قرینهٔ معنایی حذف شده است [زمان هر دو فعل «گفته است» و «فرموده است»: ماضی نقلی] / را: (هر دو) حرف اضافه به معنی «به» [«فراش باد صبا» و «دایهٔ ابر بهاری» ← متمم] (خرداد ۱۴۰۱ خراج)

**قلمروادبی** تشبیه: ۱. فراشِ بادِ صبا (بادِ صبا: مشبّه / فراش: مشبّه به) ۲. دایهٔ ابر بهاری (ابر بهاری: مشبّه / دایه: مشبّه به) ۳. بناتِ نبات (نبات: مشبّه / بنات: مشبّه به) ۴. مهدِ زمین (زمین: مشبّه / مهد: مشبّه به) [همگی ← اضافهٔ تشبیهی] (شهریور ۱۴۰۱، دی ۱۴۰۰) / استعاره: فرشِ زمردین ← استعاره از «سبزه‌ها و چمن‌ها» (خرداد ۱۴۰۰، شهریور ۹۸، دی ۱۴۰۰، شهریور ۹۸ خراج، دی ۹۷) / تشخیص: باد صبا، ابر بهاری، بناتِ نبات / جناس ناهمسان (افزایشی): فَرّاش و فرش / سجع: گفته و فرموده، بگسترَد و بی‌رود

**قلمروفکری معنی:** (خداوند) به باد صبا که همچون فرشِ گسترندۀ ای است، دستور داده که بر روی زمین، فرشی از چمن و سبزه بگستراند و به ابر بهاری که مانند پرستاری (دایه‌ای) است فرمان داده تا گیاهان را در گهوارهٔ زمین پرورش دهد. (خرداد ۹۸) / مفهوم: رویش گیاهان و سبزه‌ها بر زمین به امرِ پروردگار. (شهریور ۹۹)

درختان را به خِلعَتِ نوروzy، قباى سبزِ ورقِ دربر گرفته و اطفالِ شاخ را به قُدومِ موسومِ ربيغ، کلاهِ شکوفه بر سر نهاد.

**قلمروزیبانی** خِلعَت: جامهٔ دوخته شده که فردِ بزرگی به کسی ببخشد / قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش (جلو) باز است و پس از پوشیدن، دو طرفِ پیش را با دُکمه به هم پیوندند / وَرَق: برگ / در بر گرفته: پوشانده، به تن کرده / اَطْفال: جمع «طُفْل» / شاخ: شاخهٔ درخت / قُدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار / حذف: فعل «است» (بعد از «دربر گرفته» و «نهاد») به قرینهٔ معنایی حذف شده است [در بر گرفته (است) و نهاد (است): ماضی نقلی] / را: اوّلی ← حرف اضافه، به معنی «بر»، دومی ← نشانهٔ فکت اضافه [اطفال شاخ را ... بر سر ← بر سر اطفالِ شاخ]

**قلمروادبی** تشبیه: ۱. قباى سبزِ ورق (ورق: مشبّه / قباى سبز: مشبّه به) ۲. اَطْفالِ شاخ (شاخ: مشبّه / اطفال: مشبّه به) ۳. کلاهِ شکوفه (شکوفه: مشبّه / کلاه: مشبّه به) [همگی ← اضافهٔ تشبیهی] / تشخیص: ۱. شاخ (اطفال، سر) ۲. ربیع (به سببِ «قُدوم = قدم نهادن») / مراعات نظیر: ۱. درختان، سبز، ورق، شاخ و شکوفه ۲. خِلعَت، قبا و کلاه / سجع: دربر گرفته و نهاد

**قلمروفکری معنی:** بر تنِ درختان به عنوان لباسِ نوروzy (عید)، برگ سبز پوشانده و با فرا رسیدنِ فصلِ بهار بر سر شاخه‌های نودمیدهٔ مانند اطفال، کلاهی از شکوفه گذاشته است.

**عُصارهٔ تاکی** به قدرتِ او **شَهِدِ فایق** شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ **باسق** گشته.

**قلمروزیبانی** عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ آفُشَره؛ شیرِه / تاک: درخت انگور، رَز / مرجع «او» و «ش»: (هر دو) خداوند / شَهِد: عسل / فایق: برگزیده، برتر (دی ۹۹ خراج) / شَهِدِ فایق: عسلِ خالص / تخمِ خرما: هستهٔ خرما / تربیت: پرورش، لطف و توجّه / نخل: درخت خرما / باسِق: بلند، بالیده (خرداد و شهریور ۹۹) / نقش دستوری «ش»: مضاف الیه ← تربیت او / حذف: فعل «است» (در هر دو جمله) به قرینهٔ معنایی حذف شده است [شده است / گشته است]

**قلمروادبی** مراعات نظیر: تاک و خرما (نخل) / سجع: شده و گشته (دی ۹۷)

**قلمروفکری معنی:** شیرۀ انگور با قدرتِ خداوند به عسلِ خالص تبدیل شده (خرداد ۱۴۰۲) و هستهٔ خرما با پرورش او به نخلِ بلندی بدل گشته است. (شهریور ۱۴۰۱، شهریور ۹۹ خراج) / مفهوم: تأکید بر «قدرت و توانایی خداوند»

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کازند  
تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

**قلمروزیبانی** مَه: مُخَقَّف «ماه» / فَلَک: آسمان / غفلت: بی‌خبری، ناآگاهی (هم خانوادهٔ «غافل، مغفول، اغفال») / مرجع «همه»: همان «ابر و باد و ماه و خورشید و فلک» / از بهر: برای (حرف اضافه) / مرجع ضمیر «تو»: (هر سه) انسان / سرگشته: حیران، سرگردان / حذف: فعل «اند» (بعد از سرگشته و فرمانبردار) حذف به قرینهٔ لفظی

**توجه** اگر بیت دوم به تنهایی در آزمون بیاید، حذف به قرینهٔ معنایی خواهد بود.

**قلمروادبی** قالب شعر: قطعه / قافیه‌های قطعه: «نخوری» و «نبری» / مَجاز: نان ← مَجاز از «ریز و روزی» / ابر و باد و مه و خورشید و فلک: ۱. مراعات نظیر ۲. مَجاز از «کُل آفرینش»

**قلمرو فکری** معنی: ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان (تمامی پدیده‌ها) مشغول کارند تا اینکه تو روزی خود را به دست آوری و در غفلت و بی‌خبری (از یاد خداوند) از آن استفاده نکنی. همه پدیده‌ها برای آسایش تو در اختیارت قرار داده شده است (فرمانبردار تو هستند)؛ حال، دور از انصاف و عدالت است که تو از خالق پدیده‌ها (= خداوند) فرمانبرداری نکنی. / مفهوم: برخذر داشتن انسان از غافل بودن از یاد و ذکر خداوند.

این قطعه با بیت زیر ارتباط معنایی دارد:

«گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش»

در خبر است از سرور کاینات و مَفخِر موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفْوَتِ آدمیان و تَمَمَّةٔ دَورِ زمان، محمّد مصطفی (ص)،

**قلمرو زبانی** خبر: حدیث، روایت / سرّوَر: رئیس، بزرگ، پیشوا / کاینات: جمع «کاینه»؛ همه موجودات جهان / مَفخِر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار / صَفْوَت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر (شهریور ۹۹) / تَمَمَّة: باقی‌مانده / تَمَمَّةٔ دورِ زمان: مایهٔ تمامی و کمالِ گردشِ روزگار؛ مایهٔ تمامی و کمالِ دورِ زمانِ رسالت / مصطفی: برگزیده

**قلمرو فکری** معنی: در حدیثی از سرّوَر موجودات و مایهٔ افتخارِ جهانیان و موجبِ رحمت و بخشایش انسان‌ها و برگزیدهٔ افرادِ بشر و مایهٔ کمالِ گردشِ روزگار، محمّد مصطفی، که درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد، نقل شده است که ... [حدیث پیامبر بعد از سه بیت بعدی آمده است ← هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار...]

## شَفِيعُ مُطَاعٍ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَمِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

**قلمرو زبانی** شَفِيع: شفاعت‌کننده، پایمرد / مُطَاع: فرمانروا؛ اطاعت شده؛ کسی که دیگری، فرمان او را می‌برد (خرداد ۱۴۰۰ خارج) / نَبِيٌّ: پیغمبر، پیام‌آور، رسول / کَرِيم: بخشنده، صاحب کرم / قَسِيم: صاحب جمال / جَسِيم: خوش اندام / نَسِيم: خوش بو / وَسِيم: دارای نشان پیامبری (دی ۹۸ خارج)

**قلمرو ادبی** جناس ناهمسان (اختلافی): قسیم، جسیم، نسیم، وسیم / واج‌آرایی: تکرار صامت‌های «س»، «م»، «ن» و تکرار مصوّت «ئ» و «ای» / آرایهٔ موازنه [ویژهٔ علوم انسانی]

**قلمرو فکری** معنی: او (پیامبر ص) شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

## بَلَّغِ الْعُلَى بِلْمَالِ، كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِ حَسَنَتْ جَمِيعَ خِصَالِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

**قلمرو زبانی** بَلَّغ: رسید / العلی: مرتبهٔ بلند و والا (هم خانوادهٔ «علو، اعلی») / كَشَف: برطرف کرد، آشکار ساخت / الدُّجَى: تاریکی‌ها / جمال: زیبایی / حَسَنَتْ: زیبا است / خِصَال: خوی‌ها، طینت‌ها؛ جمع «خِصَلت»

**قلمرو ادبی** واج‌آرایی: تکرار صامت‌های «ل» و «ه»

**قلمرو فکری** معنی: (پیامبر) به سبب کمال خود به مرتبهٔ بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی‌ها را برطرف کرد. همهٔ خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

## چون غم دیوار است را که دارد چون تو پستیبان؟ چرباک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

**قلمرو زبانی** اُمّت: پیروان یک پیامبر؛ جماعت؛ گروهی از مردم / باک: ترس، هراس / بحر: دریا / مرجع «تو»: پیامبر (ص) / اِسْتِفْهَامُ اِنْكَارِي: ۱. چه غم؟ ← غمی نیست ۲. چه باک؟ ← باکی وجود ندارد / حذف: فعل «است» (بعد از «غم و باک») به قرینهٔ معنایی حذف شده است

**قلمرو ادبی** قافیةٔ بیت: پستیبان و کشتیبان / تشبیه: دیوار اُمّت / مشبّه: دیوار: مشبّه‌به) ← اِضَافَةُ تَشْبِيهِي / تلمیح: اشاره به «داستان حضرت نوح (ع)» / مراعات نظیر: نوح، موج، بحر و کشتیبان (خرداد ۹۹ خارج) / جناس ناهمسان (اختلافی): پستیبان و کشتیبان / اسلوب معادله: بیت دارای اسلوب معادله است. [اُمّت با پستیبانی تو غمی ندارد همان‌گونه که هیچ‌کس با کشتیبانی نوح از موج دریا نمی‌هراسد.] (خرداد ۱۴۰۲)

**قلمرو فکری** معنی: (ای پیامبر) اُمّتی که پُستیبانی مثل تو دارد، هیچ غمی نخواهد داشت و کسانی که کشتیبان و هدایت‌گری چون نوح داشته باشند از امواج مشکلات و حوادث، ترسی ندارند. / مفهوم: دلگرم و امیدوار بودن اُمّت اسلام به کمک و شفاعت پیامبر (ص) (خرداد ۱۴۰۱ و ۹۸ خارج، دی ۹۷)



هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست **انابت** به امید اجابت به درگاه حق جَلَّ وَعَلَا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز **اعراض** فرماید. بار دیگرش به **تَضَعُّع** و زاری بخواند.

**قلمرو زبانی** پریشان روزگار؛ بدیخت، بیچاره / انابت: توبه؛ بازگشت به سوی خدا؛ پشیمانی (خرداد ۹۹) / اجابت: پذیرفتن، قبول کردن / جَلَّ و عَلَا: بزرگ و بلند قدر است / باز؛ دوباره / ش (هر دو): ۱. مرجع: خداوند ۲. نقش دستوری: (هر دو) مفعول ← او را بخواند / اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی (خرداد ۱۴۰۱ خارج) / تَضَعُّع: زاری کردن، التماس نمودن / بخواند: صدا زدن / ترادف: تَضَعُّع و زاری

**قلمرو ادبی** کنایه: ۱. پریشان روزگار ← کنایه از «بیچاره» ۲. نظر نکند ← کنایه از «بی توجهی» / جناس ناهمسان (اختلافی): انابت و اجابت

**قلمرو فکری** معنی: هر زمانی که یکی از بندگان گناهکار و بیچاره، دستان خود را برای توبه و پشیمانی و به امید آمرزش و پذیرفته شدن به درگاه خداوند - که والا قدر و بزرگ است - بلند می کند، خداوند بزرگ به او توجهی نمی کند. دوباره خداوند را صدا می زند، پروردگار، باز (از او) روی برمی گرداند، آن بنده بار دیگر با التماس و زاری، خدا را صدا می زند (و طلب آمرزش می کند). / مفهوم: توبه به درگاه خدا (شهریور ۱۴۰۱)

حق، سُبحانَهُ و تعالی فرماید: یا ملائکتی قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عِبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

**قلمرو زبانی** یا ملائکتی: ای فرشتگان من (یا = حرف ندا / ملائکه = فرشتگان / ی = من) / قد استحییئت: من شرم دارم (استحییئت: هم خانواده «حیا» = شرم) / من عبدی: از بنده ام (عبد = بنده) / و لیس: و نیست / له غیری: برای او غیر از من کسی (= پناهی) / فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ: پس او را آمرزیدم (غَفَر: هم خانواده «استغفار» = آمرزش)

**قلمرو ادبی** سجع: کردم و برآوردم و دارم / تضمین: آوردن حدیث «یا ملائکتی ...»

**قلمرو فکری** معنی: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آمرزیدمش.

● ارتباط معنایی دارد با:

«قبول است اگر چه هنر نیستش»      که جز ما پناهی دگر نیستش»

## گرم بین و لطف خداوندگار      گنه بنده کرده ست و او شرمسار

**قلمرو زبانی** مرجع «او»: خداوند / حذف: فعل «بین» (بعد از «خداوندگار») به قرینه لفظی حذف شده است (شهریور ۱۴۰۲) / حذف: «است» (پایان بیت) ← حذف به قرینه لفظی (شرمسار: مُسند) / او: (هر دو) نشانه ربط (پیوند) هم پایه ساز ← بین دو جمله آمده اند / خداوندگار: واژه دو تلفظی: خداوندگار، خداوندگار

**قلمرو ادبی** قافیه بیت: خداوندگار و شرمسار / تلمیح: بیت، تلمیح اشاره دارد به همان روایت بالا «یا ملائکتی قد استحییئت من عبدی ولیس له غیری فقد غفرت له»

**قلمرو فکری** معنی: گرم و لطف و محبت خداوند را ببین؛ بنده مُرتکب گناه شده (ولی) خداوند شرمنده است! (شهریور ۱۴۰۰) / مفهوم: اشاره به لطف و گذشت و مهربانی پروردگار

● ارتباط معنایی دارد با: «الهی زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم، گرم بود.»

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبدناکَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، و

واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

**قلمرو زبانی** عاکفان: جمع عاکف؛ کسانی که در مدتی مُعین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند (دی ۹۹) / جلال: عظمت، بزرگی / تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن (هم خانواده «مُقصر، قاصر، قُصور») / مُعترف: اقرارکننده، اعتراف کننده / ما عبدناک حَقَّ عِبَادَتِكَ: ما چنان که شایسته است، تو را پرستش نکردیم / واصفان: جمع «واصف»؛ وصف کنندگان، ستاینندگان (هم خانواده «وصف، توصیف، صفت، موصوف») / جلیه: زیور، زینت / تحیر: سرگشتگی، سرگردانی (هم خانواده «حیرت، حیران، مُتَحیر») / منسوب: نسبت داده شده / ما عرفناک حَقَّ معرفتک: ما آن چنان که سزاوار شناسایی توست، تو را نشناختیم / حذف: فعل «هستند» (بعد از «معترف» و «منسوب») ← حذف به قرینه معنایی / مرجع «ش»: (هر دو) خداوند

**قلمرو ادبی** تشبیه: حلیه جمال (جمال: مشبته / حلیه: مشبته به ← اضافه تشبیهی) / جناس ناهمسان (اختلافی): جلال و جمال / تضمین: ۱. ما عبدناک حَقَّ عِبَادَتِكَ ۲. ما عرفناک حَقَّ معرفتک

**قلمرو فکری** معنی: عابدان گوشه نشین خانه جلال خداوند به کوتاهی در عبادت، اعتراف می کنند که تو را چنان که شایسته است، پرستش و عبادت نکردیم و ستاینندگان زیور جمال خداوند، خود را به سرگردانی و حیرت نسبت می دهند که تو را چنان که سزاوار توست، نشناختیم. (خرداد ۹۸)

● عبارت «واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حَقَّ معرفتک»، ارتباط مفهومی دارد با:

«هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی برکشد      و آن که دید، از حیرتش کلک از بتان افکنده ای»



گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟  
عاشقان کُشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کُشتگان آواز

**قلمروزیانی** بی دل: عاشق، دلداه / بی نشان: خداوند بی نشان / باز: آشکارا / منظور از «او»، «من»، «بی دل» و «بی نشان»: به ترتیب ← «خداوند»، «سعدی» (شاعر و نویسنده)، «سعدی» و «خداوند» / تراذف: بی دل و عاشق / استفهام انکاری: چه گوید باز؟ ← نمی تواند بگوید

**قلمرو ادبی** قالب شعر: قطعه / قافیه ها: «باز» و «آواز» / اشتقاق: عاشقان و معشوق / واج آرایبی: مصراع سوم ← تکرار صامت «ش» / کنایه: بی دل ← کنایه از «عاشق»

**قلمرو فکری** معنی: اگر شخصی، توصیف خداوند را از من سؤال کند؛ من عاشق (بی دل = شاعر = سعدی) از خدایی که نشانی از او ندارم، چگونه آشکارا سخن بگویم؟ عاشقان همواره در راه معشوق کشته و فدا می شوند و از کُشتگان هرگز صدایی بر نمی خیزد. / مفهوم: عجز و ناتوانی شاعر از وصف عظمت خداوند، تأکید بر خاموشی و رازداری در عشق. (خرداد ۱۴۰۰ خارج)  
ارتباط معنایی دارد با:

«تا خبر دارم از او بی خبر از خویشتم / با وجودش ز من آواز نیاید که منم»

یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن گه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

**قلمروزیانی** صاحب دل: خدانشناس، عارف / جیب: گریبان، یقه (شهریور ۱۴۰۲) / مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، علیم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق (خرداد ۹۸، دی ۹۹ خارج) / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن؛ در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است / مستغرق: غرق شده (هم خانواده «غرق، غریق، غرقه») / معاملات: اعمال عبادی؛ احکام و عبادات شرعی؛ در متن درس، مقصود همان «کار مراقبت و مکاشفت» است (خرداد ۹۸) / انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد، خودمانی شدن (خرداد ۱۴۰۰) / به طریق انبساط: به شیوه صمیمی و خودمانی / تحفه: هدیه، ارمغان / کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن / «را» (ما را): حرف اضافه به معنی «برای» [ما = متمم] / حذف: فعل «بود» (بعد از «شده») به قرینه لفظی حذف شده است

**قلمرو ادبی** کنایه: ۱. سر به جیب مراقبت فرو بردن ← کنایه از «تأمل و تفکر عارفانه و حفظ دل از هر چه غیر خداست» ۲. در بحر مکاشفت مستغرق شدن ← کنایه از «کشف حقایق و پی بردن به آنها» / تشبیه: بحر مکاشفت (مکاشفت: مشبه / بحر: مشبه به ← اضافه تشبیهی) / استعاره: بوستان ← استعاره از «معرفت الهی، عرفان، خدانشناسی» / سجع: برده و شده، بودی و کردی

**قلمرو فکری** معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه، در دریای کشف اسرار الهی غرق شده بود؛ (خرداد ۹۹) زمانی که از این حالت معنوی (مراقبت و مکاشفت) خارج شد، یکی از دوستان با حالتی خودمانی و بدون رودربایستی به او گفت: از این بوستان (سیر و سیاحت روحانی و عارفانه) که بودی برای ما چه هدیه ای آوردی؟ (خرداد ۱۴۰۰)

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

**قلمروزیانی** چون: (هر دو) هنگامی که [ادات تشبیه نیستند] / اصحاب: یاران / را: حرف اضافه، به معنی «برای» / «م»: ۱. بوی گُلَم ← مفعول (بوی گُل)، مرا مست کرد (خرداد ۱۴۰۲، خرداد ۱۴۰۲، دی ۱۴۰۲ فتنی) ۲. دامنم ← مضاف الیه (دامن از دست من برفت) (خرداد ۱۴۰۲ فتنی) / مست: مسند (خرداد ۱۴۰۲) / بوی گُلَم چنان مست کرد: جمله پایه (خرداد ۱۴۰۲)

**قلمرو ادبی** استعاره: ۱. درخت گُل ← استعاره از «عشق و معرفت الهی» ۲. بوی گُل ← استعاره از «جلوه های عشق و معرفت» / کنایه: دامن از دست رفتن ← کنایه از «بی اختیار و از خود بی خود شدن» (دی ۹۷) / جناس ناهمسان (اختلافی): مست و دست / سجع: داشتم، رسم، کنم، برسیدم

**قلمرو فکری** معنی: گفت در نظر داشتم وقتی که به درخت گُل رسیدم، دامنی از گُل و شکوفه به عنوان هدیه برای دوستان پُر کنم؛ وقتی رسیدم، بوی گُل، آن چنان مرا مست و از خود بی خود کرد که زمام و اختیار را از دست دادم. / مفهوم: از خود بی خودی عاشق هنگام وصال (دی ۹۷)

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز  
 کان سوخته را جان شد و آواز نیاید

این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند  
 کان را که خبر شد، خبری باز نیاید

گلستان، سعدی

**قلمرو زبانی** مرغ سحر: در اینجا منظور «بلبل»، نقش: مُنادا / کان: که آن / سوخته: مقصود «پروانه» / را (مصراع دوم): نشانهٔ فکت اضافه [کان سوخته را جان ← جان آن سوخته] / جان شد: کشته شد، جانش فدا شد / مدّعی: ادّعاکننده (در اینجا، یعنی «لاف‌زن، بیهوده‌گو، خودستا») / ش: مرجع ← خداوند = معشوق، نقش ← مضاف‌الیه [طلب او]

**قلمرو ادبی** قالب شعر: قطعه / قافیه‌ها: آواز و باز / ردیف: «نیامد» / نماد: ۱. مرغ سحر (بلبل) ← در اینجا، نماد «عاشق غیرحقیقی و مدّعی» ۲. پروانه ← در اینجا، نماد «عاشق واقعی و بی‌ادّعا» (خرداد، ۱۴۰۱، شهریور ۹۸) / مراعات نظیر: مرغ و پروانه / تکرار: خبر

**قلمرو فکری** معنی: ای پرندهٔ سحرگاهی (بلبل) عشق واقعی را از پروانه یاد بگیر، زیرا پروانه در راه عشق، جان خود را فدا می‌کند ولی صدایی از او بلند نمی‌شود. اینان که ادّعا می‌کنند معشوق (خداوند) را شناخته‌اند، در واقع از او بی‌خبر هستند، زیرا کسی که خدا را شناخت، دیگر خبری از او به دیگران نخواهد رسید. / مفهوم: تأکید بر «رازداری در عشق و بی‌ادّعا»

این قطعه ارتباط معنایی دارد با:

۱. «از نارسیدگی است که صوفی کند خروش
  ۲. «آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
  ۳. «عاشقان گُشتگان معشوق‌اند
  ۴. «تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم
  ۵. «هرکه را آسرار حق آموختند
- سیلاب چون به بحر رشتد می‌شود خَموش»  
 از میان جمله او دارد خبر»  
 برنیاید ز کشـتگان آواز»  
 با وجودش ز من آواز نیاید که منم»  
 مَهر کردند و دهانش دوختند»

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

- ۱ | جدول مقابل را به کمک متن درس، کامل کنید.
- ۲ | سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.
- ۳ | از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژهٔ مهمّ املائی بیابید و بنویسید.  
 ح (-----) / ق (-----) / ع (-----)
- ۴ | در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متّصل را مشخص کنید.  
 «بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
- ۵ | در متن درس، نمونه ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

- پاسخ** ۱ به ترتیب «وسیم»، «مفّح»، «انابت» و «بریدنِ وظیفه»
- ۲ قربت: نزدیکی (غربت: دوری) / حیات: زندگی (حیاط: مُحوّطه) / خوان: سفره (خان: رئیس، بزرگ)
- نکته** «هم‌آوا» به واژه‌هایی گفته می‌شود که در «تلقّظ» یکسان هستند اما در «نوشتن، معنی و املا» متفاوت می‌باشند.
- ۳ ح (حیات، مفّح، فاجش) / ق (قُربت، تقصیر، قبا) / ع (عُذر، خلعت، ربیع)
- ۴ م (گُلَم) ← مفعول [بوی گل من را چنان مست کرد] / م (دامنم) ← مضاف‌الیه [دامن از دست من برفت]
- ۵ **حذف فعل به قرینهٔ لفظی:**  
 «است» (بعد از واژهٔ «نعمت» [بند اوّل درس]) به قرینهٔ لفظی حذف شده است. / «است» (بعد از دو واژهٔ «ذات» و «واجب» [بند اوّل]) به قرینهٔ لفظی حذف گردیده است.
- حذف فعل به قرینهٔ معنایی:**  
 فعل «است» (بعد از «بنده همان یه») به قرینهٔ معنایی حذف شده است. / «است» (بعد از واژه‌های «رسیده» و «کشیده») به قرینهٔ معنایی حذف شده است.

### قلمرو ادبی

۱ | واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

• ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

۲ | با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

• باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

• فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین پیرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

پاسخ ۱ مرغ سحر: نماد «عاشق غیرحقیقی و مدعی»

پروانه: نماد «عاشق واقعی و بی‌ادعا»

۲ الف سجع و تشبیه [اضافه تشبیهی]

ب استعاره

### قلمرو فکری

۱ | معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

• عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حقَّ عبادتک.

• یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

۲ | مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

• ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

• چه غم دیوار اتمت را که دارد چون تو پشتیان؟

• گر کسی وصف او ز من پرسد

۳ | از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

(سعدی)

پاسخ ۱

معنی: عابدان گوشه‌نشین خانه جلال خداوند به کوتاهی در عبادت، اعتراف می‌کنند که تو را چنان که شایسته است، عبادت

نکردیم. / مفهوم: ناتوانی در پرستش سزاوارانه خداوند

معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه، در دریای کشف اسرار الهی غرق شده بود. / مفهوم: بیانگر حالت «مراقبه و تفکر»

و «مکاشفه = کشف اسرار حق»

۲ • برخرد داشتن انسان از غفلت از یاد و ذکر خداوند

• ستایش پیامبر (ص) و امید به حمایت آن حضرت

• ناتوانی از توصیف عظمت پروردگار

۳ • واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک

### بررسی ابیات کارگاه متن پژوهی قلمرو فکری

هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

قلمرو زبانی «ت» (نقاشت): ۱. مرجع ← معشوق (خداوند) ۲. نقش ← مفعول (... تو را نمی‌بیند) / برکشد: به تصویر بکشند، نقاشی کند / وان: و آن

حیرت: شگفتی، حیرانی / «ش» (حیرتش): ۱. مرجع ← نقاش ۲. نقش ← مضاف الیه (بنان او) / کلک: قلم / بنان: سرانگشت، انگشت

قلمرو ادبی نقاش و نقش: ۱. جناس ناهمسان (افزایشی) ۲. اشتقاق ۳. مراعات نظیر / کنایه: کلک از بنان افکندن ← کنایه از «شگفتی، حیرانی و ناتوانی»

قلمرو فکری معنی: هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که بتواند تو را نقاشی کند؛ و هر آن کس که تو را مشاهده کرد، از حیرت و شگفتی، قلم از انگشتانش انداخته‌ای! /

مفهوم: ناتوانی در مشاهده، شناخت و توصیف خداوند (خرداد ۹۸)

## کنج حکمت: گمان

گویند که بظنی در آب، روشنائی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنائی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجرُّبت، آن بود که همه روز گرسنه بماند.

**کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی**

**قلمرو زبانی** گویند: نقل و روایت می‌کنند / بط: مرغابی / قصد: نیت، اراده / بگیرد: ماهی‌ها را شکار کند؛ ماهی‌گیری / بیازمود: امتحان و آزمایش کرد / فرو گذاشت: رها کرد / دیگر روز: روز دیگر = فردا [از ویژگی‌های دستور تاریخی که گاهی صفت مَبهم «دیگر» در جایگاه وابسته پیشین قرار می‌گرفته است] / «بدیدی»، «بُردی» و «نپیوستی»: هر سه فعل، «ماضی استمراری» (به روش گذشته) هستند [می‌دید، می‌بُرد و نمی‌پیوست] / ثمرت: ثمره، نتیجه / تجرُّبت: تجربه

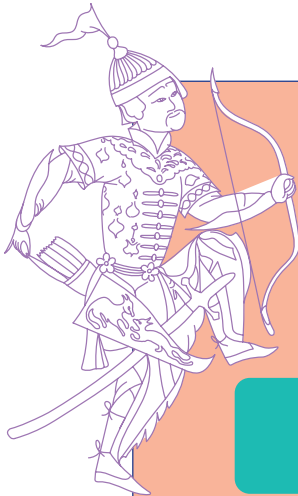
**قلمرو فکری** معنی: روایت می‌کنند که یک مرغابی در آب، نور ستاره‌ها را می‌دید و فکر می‌کرد که این روشنائی، ماهی است. اراده (تلاش) می‌کرد تا آنها را بگیرد ولی هیچ چیز دستگیرش (تصبیحش) نمی‌شد. چون چندین بار این کار را امتحان کرد و نتیجه‌ای نگرفت، (کلاً این کار را) رها کرد. روز دیگر هر وقت ماهی (واقعی) می‌دید، تصوّر می‌کرد که (این ماهی‌ها) همان روشنائی (دروغین) است و به آن توجهی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه، آن بود که او همیشه گرسنه می‌ماند. / مفهوم: ۱. مقایسه نابه‌جا و نابخردانه ۲. نتیجه مقایسه نابه‌جا، شکست و بی‌چیزی و ناکامی است.

## کادر املایی

ذکر و یاد کردن / فُضّل و بخشش / توحید و یگانه‌پرستی / سزا و سزاوار و لایق / حکیم و دانا / عظیم و بزرگ / رحیم و مهربان / ثنا و ستایش (شهریور ۱۴۰۲) / وُصف و توصیف / شُبّه و شباهت (خرداد ۱۴۰۲) / وُهم و خیال / عَزّ و عزیز و عزّت و یقین و باور / سُورور و شادی / جَزّا و پاداش / غیب و نهانی / پِکاهی و کاهش دهی / فَرّابی و زیاد نمایی / سنایی غزنوی (شاعر) / مَنّت و سپاس / عَزَّوَجَلَّ، گرمی و بلندمرتبه / طاعت و عبادت و اطاعت / قُربت و نزدیکی / مزید و زیادی / حیات و زندگی / مُفَرَّح و شادی‌بخش / ذات و وجود / عُهدّه و تَعهُدّ / قلیل و کم / تَقصیر و کوتاهی / عُذر و معذرت‌خواهی / خوان و سفره / بی‌دریغ و بدون مُضایقه / ناموس و آبرو / فاحِش و آشکار / وظیفه و مُقرّری / باد صبا / زُمُرد، سنگ سبز قیمتی / بَنات و دختران / نَبات و گیاه / مَهد و گهواره / خَلعت و جامه / قَبّا و لباس / وَرَق و برگ درختان / اَطفال و بچه‌ها / قُدوم و قَدَم نهادن / مویسم و هنگام / رَبیع، بهار / عُصاره و شیره / تاک، انگور، رز / شَهد و عسل / فایق و برگزیده (شهریور ۹۹ خراج و شهریور ۹۸) / باسِق و بلند (خرداد ۹۸ خراج) / غِفلت و بی‌خبری / از بَهر، برای (دی ۱۴۰۰، خرداد ۱۴۰۰ خراج، خرداد ۹۸) / شَرط و شُرُوط / اِنصاف و عدالت / سُرُور و رئیس / صَفُوت و برگزیده / تَتَمّه و باقی‌مانده / مُصطفی و برگزیده / شَفیع و شفاعت‌کننده / مُطاع و فرمانروا / قَسیم و صاحب جمال / جَسیم و خوش اندام / نَسیم و خوش بو / وَسیم / بَحْر، دریا (خرداد ۹۹) / نوح پیامبر / اِنابت و توبه و پشیمانی / جَلّ و علا، بزرگ و بلندقدر است / ایزد تعالی / نَظَر و نگاه / اِعراض و روی‌گردانی / تَضَرُّع و زاری / عاکف و عابد / مُتعرّف، اعتراف‌کننده / واصف و وُصف‌کننده / حلیه و زیور / تَحیُّر و سرگشتگی / منسوب و نسبت‌داده شده (خرداد ۱۴۰۰، خرداد ۹۹، شهریور ۹۹ خراج) / مُراقِبت و نگاهداری / مُستغرَق و غرق شده / طریق و روش / اِنبساط و خودمانی شدن / تُحفه و ارمغان (خرداد ۱۴۰۲ فنی) / اَصحاب و یاران / سَخَر و صُبح / مُدّعی و ادّعا کننده / ظَلَب و خواستن / حیرت و تحیُّر / بَط، مرغابی / قُصد و نیت / فرو گذاشت و رها کرد [فرو گذاشت] / ثَمَرَت و نتیجه / تجرُّبت و تجربه / کلیله و دمنه، نصرالله منشی

**یادداشت:**

# سؤالات تشریحی



امتحان نهایی	شهریور ۱۴۰۲	خرداد ۱۴۰۲	دی ۱۴۰۱	شهریور ۱۴۰۱	خرداد ۱۴۰۱
قلمرو					
زبانی	۰/۷۵	۰/۷۵	۰/۵	-	۰/۲۵
ادبی	-	۰/۷۵	-	۰/۵	۰/۲۵
فکری	۰/۵	۰/۵	۰/۵	۰/۷۵	۱

در این بخش علاوه بر سؤالات تألیفی استاندارد و متنوع، همه سؤالات امتحانات نهایی آمده است ولی با توجه به این که آدرس سؤالات نهایی را در درسنامه آورده ایم، در این بخش آدرس سؤالات را حذف کردیم.

## الف قلمرو زبانی - معنی واژه

### معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۱. همه نوری و سروری
۲. همه جودی و جزایی
۳. تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی
۴. یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
۵. بازش بخواند، باز اعراض کند.
۶. عصارهٔ تا کی به قدرت او شهد فایق شده.
۷. خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
۸. این مدعیان در طلبش بی خبرانند.
۹. واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب.
۱۰. طاعتش موجب قربت است.
۱۱. در خبر است از سرور کاینات و صفوت آدمیان.
۱۲. هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است.
۱۳. عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف.
۱۴. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
۱۵. دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.
۱۶. عصارهٔ تاکی به قدرت او شهد فایق شده.
۱۷. معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.
۱۸. «کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همهٔ احوال، عالم بر ضمیر اوست.» (مراقبت / مکاشفت)
- جدول زیر را کامل کنید.

واژه	معنا	واژه هم‌آوا	معنا
ثنا	-----	-----	-----
حیات	-----	-----	-----
منسوب	-----	-----	-----
نثر	-----	-----	-----
صبا	-----	-----	-----
قربت	-----	-----	-----
بحر	-----	-----	-----

۱۹. معنی واژگان ستون اول را در ستون دوم پیدا کنید. (یک معنی در ستون دوم اضافه است)

معنی	واژه
۱. صاحب جمال	الف) وهم
۲. سپاس، شکر	ب) فاحش
۳. آشکار، واضح	پ) قسیم
۴. گیاه، رُستنی	ت) نبات
۵. خیال، پندار	ث) متت
۶. دختران	

۲۰. کدام معنی از واژه «قدم» در جمله «اطفال شاخ را به قدم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده» برنمی‌آید؟  
الف) قدم‌ها      ب) فرارسیدن      پ) قدم نهادن      ت) آمدن

۲۱. معنی واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

الف) از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ (کالا)

ب) آن‌گه که از این معامله بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت. (خودمانی شدن)

۲۲. واژه متناسب را برای هر یک از معانی آمده، انتخاب کنید.

الف) روی گرداندن از کسی یا چیزی: (۱) اعراض (۲) اهمال

ب) کسی که دیگری فرمان او را می‌برد: (۱) مطیع (۲) مطاع

پ) نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق: (۱) مکاشفه (۲) مراقبه

۲۳. یکی از واژگان درون کمانک را برای مفهوم آمده، برگزینید.

دارای نشانه پیامبری (وسیم، قسیم، جسیم)

۲۴. در کدام گزینه‌ها معنای واژه مشخص شده نادرست است؟ درست آن‌ها را بنویسید.

الف) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم (تلاش)

ب) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی (داننده راز)

پ) در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات. (جانداران)

## ب قلمرو زبانی - املا

۲۵. در متن، یک نادرستی املايي وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.  
«در بهر مکاشفت، مستغرق شده.»

۲۶. کدام یک از ابیات زیر، فاقد غلط املايي است؟

الف) عاشقان کشـته‌گان معشوق‌اند      برنیایـد ز کشـته‌گان آواز

ب) بنده همان به که ز تقصیر خویش      عـذر به درگاه خـدای آورد

۲۷. املاي درست واژه را از داخل کمانک برگزینید.

الف) پرده (ناموص / ناموس) بندگان به گناه فاحش ندرد.

ب) عاکفان کعبه جلالش به (تقصیر / تقسیر) عبادت معترف.

پ) واصفان حلیه جمالش به تحیر (منصوب / منسوب)

ت) چه باک از موج (بحر / بهر) آن را که باشد نوح کشتیبان؟

- ث) همه از (بهر / بحر) تو سرگشته و فرمانبردار  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
- ج) تخم خرمایی به تربیتش نخل (باسق / باسغ) گشته.  
چ) تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی  
تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار (ثنایی / سنایی)
۲۸. در گروه کلمه‌های زیر، چهار مورد غلط املائی وجود دارد، درست هر یک را بنویسید.  
«زندگی و حیات - بادصبا - متاع و فرمانروا - موسم ربیع - عصاره و افشره - بت و مرغابی - واصف و ستاینده - غربت و نزدیکی»
۲۹. در هر یک از موارد زیر، یک نادرستی املائی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.  
الف) عصارهٔ تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.  
ب) پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاهش ندرد.

## پ قلمرو زبانی - دستور

### ■ نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۳۰. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی  
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار ۳۷.
۳۱. تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی  
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ ۳۸.
۳۲. از دست و زبان که بر آید / کز عهدهٔ شکرش به درآید؟  
گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟ ۳۹.
۳۳. باران رحمت بی حسابش همه را رسیده  
عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز ۴۰.
۳۴. دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.  
ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز ۴۱.
۳۵. عصارهٔ تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.  
این مدعیان در طلبش بی خبران اند ۴۲.
۳۶. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.  
ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند. ۴۳.
۴۴. هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی برکشد
۴۵. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی / نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی
۴۶. در بیت زیر، چند «مفعول» وجود دارد؟  
همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی  
همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
۴۷. در کدام گزینه، متمم با دو حرف اضافه آمده است؟  
الف) تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.  
ب) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.  
پ) طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
۴۸. نقش دستوری اجزای مشخص شده در کدام گزینه متفاوت است؟  
الف) یکی از بندگان، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.  
ب) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.  
پ) به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیهٔ اصحاب را.
۴۹. نقش ضمیرهای پیوسته را بنویسید.  
الف) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.  
ب) بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.  
پ) دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم.  
ت) بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
۵۰. نوع «حذف» را در هر یک از موارد زیر تعیین کنید.  
الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد  
ب) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.



۵۱. در بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»: الف) کدام فعل حذف شده است؟ ب) نوع حذف را بنویسید.
۵۲. نوع «و» را در عبارت «در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.» بنویسید.
۵۳. یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی در بیت زیر بیابید.
- «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکئی و خدایی / نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی»
۵۴. در عبارت «دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پرورد.» الف) «را» در این عبارت به چه معنا است؟ ب) نقش دستوری واژه «دایه» چیست؟
۵۵. در بیت زیر، نوع حذف فعل (قرینه لفظی / معنایی) را مشخص کنید.
- کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار

### ت قلمرو ادبی - آرایه‌های ادبی

۵۶. در عبارت زیر، هشت آرایه ادبی نشان دهید.
- «فژاش بادصبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پرورد.»
۵۷. در تشبیه موجود در بیت زیر، «مشبه» و «مشبه‌به» را مشخص کنید.
- «چه غم دیوار اُمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»
۵۸. آرایه ادبی مناسب را برگزینید.
- الف) کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار (تضاد / تلمیح)
- ب) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. (تشبیه / جناس)
- پ) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی (مجاز / حس آمیزی)
- جاهای خالی را با پاسخ درست، پُر کنید.
۵۹. در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های ----- و ----- مشهود است.
- از دست و زبان که برآید / کز عهدۀ شکرش به درآید؟
۶۰. آرایه ادبی مناسب هر گزینه را در برابر آن بنویسید. (یک آرایه اضافه است)
- الف) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. / عاشقان کشتگان معشوق‌اند
- ب) فژاش بادصبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد.
- پ) برنیایید ز کشتگان آواز
۶۱. در بیت زیر، «مرغ سحر» و «پروانه»، نماد چه مفاهیمی هستند؟
- ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
۶۲. در عبارت «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»؛ واژگان «سجع» را بنویسید.
۶۳. قسمت مشخص شده متن زیر، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟
- «فژاش بادصبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پرورد.»
۶۴. آرایه ذکرشده در مقابل بیت زیر، درست است یا نادرست؟
- چه غم دیوار اُمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟ (اسلوب معادله)
۶۵. واژگان پدید آورنده آرایه لفظی «سجع» در عبارت زیر کدام‌اند؟
- «هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّج ذات.»

۶۶. در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «-----» مشهود است.  
«چه غم دیوار ائت را که دارد چون تو پشتیان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟»
۶۷. در شعر زیر، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی بهره برده است؟  
«لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»
۶۸. یک مورد «مجاز» را در بیت زیر پیدا کنید.  
«از دست و زبان که برآید کز عهدۀ شکرش به در آید»
۶۹. دو آرایه برای مصراع دوم بیت زیر بنویسید.  
«چه غم دیوار ائت را که دارد چون تو پشتیان؟  
«واژگان سجع» را در عبارت زیر بنویسید.
۷۰. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکر نبرد.

### ث قلمرو ادبی - تاریخ ادبیات

۷۱. جاهای خالی را پر کنید.  
کتاب گلستان، اثر ----- است. مترجم کتاب -----، نصرالله منشی است.

### ج قلمرو فکری - درک مطلب

#### ■ مفهوم کلی مصراع‌ها، ابیات و عبارت‌های زیر را بنویسید.

۷۲. عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حقّ عبادتک.  
همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
۷۳. کرم بین و لطف خداوندگار  
عاشقان کشتگان معشوق‌اند
۷۴. گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار  
بر نیاید ز کشتگان آواز
۷۵. ایمن مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند  
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
۷۶. مفهوم بیت زیر با کدام گزینه، ارتباط معنایی دارد؟  
هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد  
الف) کان را که خبر شد، خبری باز نیامد  
ب) واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب.
۷۷. در عبارت زیر، هر یک از واژه‌های «مراقبت» و «مکاشفت» در اصطلاح عرفانی به چه معناست؟  
«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت، مستغرق شده.»
۷۸. در بیت زیر، منظور از «او»، «من»، «بی‌دل» و «بی‌نشان» چیست؟  
گر کسی وصف او ز من پرسد  
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
۷۹. سعدی در بیت داده شده، «راه جبران تقصیر» را در چه می‌داند؟  
«بنده همان به که ز تقصیر خویش  
عذر به درگاه خدای آورد»
۸۰. در عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده»، مقصود از «سر به جیب مراقبت فرو برده بود» چیست؟  
منظور از بخش مشخص شده را بنویسید.
۸۱. بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.  
مصراع «چه غم دیوار ائت را که دارد چون تو پشتیان» چه مفهومی دارد؟
۸۲. ۸۳.

۸۴. مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسبت دارد؟  
هیچ نقاشیست نمی‌بیند که نقشی برکشد و آن که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای  
الف) ما عبدناک حق عبادتک ب) ما عرفناک حق معرفتک
۸۵. با توجه به متن زیر، خداوند چه رسالتی را بر عهده هر یک از موارد «بادصبا» و «ابریهاری» قرار داده است؟  
«فژاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.»
۸۶. با توجه به نوشته زیر، دو مورد از صفات خداوند را بنویسید.  
«پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»
۸۷. در نوشته زیر، منظور از «به طریق انبساط» چیست؟  
«یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
۸۸. مفهوم کلی هر مصراع چیست؟  
«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»
۸۹. مفهوم کلی مصراع مشخص شده را بنویسید.  
«گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟»
۹۰. در بیت: «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»؛ چرا سنایی توحید خدا می‌گوید؟
۹۱. هر یک از عبارات زیر، بیانگر کدام صفت پروردگار است؟  
الف) پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.  
ب) وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

## چ قلمرو فکری - معنی شعر و نثر

### ■ معنی ابیات و عبارتهای زیر را به نثر روان بنویسید.

۹۲. ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
۹۳. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
۹۴. لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید  
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
۹۵. اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده
۹۶. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
۹۷. منت خدای را عز و جل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
۹۸. هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون بر می‌آید، مفتح ذات.
۹۹. پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
۱۰۰. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
۱۰۱. خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
۱۰۲. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
۱۰۳. از دست و زبان که بر آید  
کز عهده شکرش به در آید؟
۱۰۴. کرم بین و لطف خداوندگار  
گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار
۱۰۵. باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده
۱۰۶. همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
۱۰۷. نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگجی
۱۰۸. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده.



- ۱ | سرور: شادی، خوشحالی
- ۲ | جود: بخشش، سخاوت، کرم
- ۳ | ثنا: ستایش، سپاس
- ۴ | جیب: بقیه، گریبان
- ۵ | إعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی
- ۶ | فایق: برگزیده، برتر
- ۷ | خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده
- ۸ | مدعیان: ادعاکنندگان [لاف زنان، بیهوده‌گویان، خودستایان]
- ۹ | تحیّر: سرگشتگی، سرگردانی
- ۱۰ | قربت: نزدیکی
- ۱۱ | صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر
- ۱۲ | ممد: مددکننده، یاری رساننده
- ۱۳ | عاکفان: جمع عاکف؛ کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
- ۱۴ | باسق: بلند، بالیده
- ۱۵ | انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
- ۱۶ | تاک: درخت انگور، رز
- ۱۷ | مراقبت
- ۱۸ |

واژه	معنا	واژه هم‌آوا	معنا
ثنا	ستایش، سپاس	سنا	نور، روشنایی
حیات	زندگی	حیاط	محوطه بدون سقف
منسوب	نسبت داده شده	منصوب	گماشته، نصب شده
نثر	سخن غیرمنظوم	نصر	پیروزی
صبا	باد بهاری	سبا	نام شهری که بلقیس، ملکه آن بود
قربت	نزدیکی	غربت	دوری، بیگانگی، غریبی
بحر	دریا	بهر	برای (حرف اضافه)

- ۱۹ | وهم ← خیال، پندار
- ب | فاحش ← آشکار، واضح
- پ | قسیم ← صاحب جمال
- ت | نبات ← گیاه، رُستنی
- ث | ممت ← سپاس، شکر
- ۲۰ | الف | قدم‌ها
- ۲۱ | الف | تحفه: هدیه، ارمغان

- ۲۲ | الف | (۱) اعراض | ب | (۲) مطاع | پ | (۲) مُراقبه
- ۲۳ | وسیم
- ۲۴ | الف | درست
- ۲۵ | بهر ← بحر
- ۲۶ | ب | [غلط املائی گزینۀ الف ← کشته‌گان (کشتگان)]
- ۲۷ | الف | ناموس | ب | تقصیر
- پ | منسوب | ت | بحر
- ث | بهر | ج | باسق | ج | ثنابی
- ۲۸ | متاع ← مطاع / موصم ← موسم / بت ← بط / غربت ← قربت
- ۲۹ | الف | فایغ ← فایق | ب | فاهش ← فاحش
- ۳۰ | ذکر ← مفعول / خدا ← مسند
- ۳۱ | فضل ← مضاف‌الیه / سزاوار ← مسند
- ۳۲ | که ← مضاف‌الیه / عهده ← متمم
- ۳۳ | باران ← نهاد / همه ← متمم
- ۳۴ | دایه ← متمم / بنات ← مفعول / زمین ← مضاف‌الیه
- ۳۵ | عصاره ← نهاد / قدرت ← متمم / فایق ← صفت
- ۳۶ | نخل ← مسند / باسق ← صفت
- ۳۷ | همه ← نهاد / تو ← متمم / فرمانبردار ← مسند
- ۳۸ | تو ← متمم / پشتیبان ← مفعول
- ۳۹ | کسی ← نهاد / وصف ← مفعول / من ← متمم / بی‌دل ← نهاد
- ۴۰ | کشتگان ← مسند / معشوق ← مضاف‌الیه / کشتگان ← متمم / آواز ← نهاد
- ۴۱ | مرغ ← منادا / عشق ← مفعول
- ۴۲ | مدعیان ← نهاد / ش ← مضاف‌الیه / بی‌خبران ← مسند
- ۴۳ | ثمرت ← نهاد / تجربت ← مضاف‌الیه / همه روز ← قید
- ۴۴ | هیچ ← صفت / ت ← مفعول / نقشی ← مفعول
- ۴۵ | خدا ← مسند / ره ← متمم
- ۴۶ | چهار مفعول ← ۱) همه غیبی / ۲) همه عیبی / ۳) همه بیشی ۴) همه کمی
- ۴۷ | پ | «به شکر اندر» ← شکر: متمم / به: حرف اضافه اول / اندر (= در): حرف اضافه دوم
- ۴۸ | پ | «را» حرف اضافه است به معنای «برای»، بنابراین نقش «هدیه اصحاب»، متمم است. در حالی‌که نقش «دست» و «سر» در گزینه‌های دیگر ← «مفعول» است.
- دیگر اینکه در جمله مورد نظر (گزینۀ پ) واژه «دامنی» نقش مفعولی دارد (چه چیزی را پُر کنیم ← دامنی را)
- ۴۹ | الف | ش ← مضاف‌الیه [تربیت او]
- ب | ش ← مفعول [بار دیگر او را ... خواند]
- پ | ش (هر دو) ← مضاف‌الیه [دعوت او / امید او]
- ت | م (گلم) ← مفعول [بوی گل، من را چنان مست کرد]
- م (دامنم) ← مضاف‌الیه [دامن از دست من برفت]
- ۵۰ | الف | فعل «است» (بعد از همان به) به قرینۀ معنایی حذف شده است.



- ۷۴ | لطف و گذشت و مهربانی پروردگار
- ۷۵ | تأکید بر خاموشی و رازداری در عشق
- ۷۶ | رازداری در عشق و بی‌آدعایی
- ۷۷ | واصفان حلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب
- ۷۸ | مراقبت ← کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همهٔ احوال، عالم به ضمیر اوست (نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق) مکاشفت ← پی بردن به حقایق
- ۷۹ | او ← خداوند / من ← سعدی (شاعر) / بی‌دل ← سعدی / بی‌نشان ← خداوند
- ۸۰ | توبه به درگاه پروردگار [عذرخواهی و پوزش]
- ۸۱ | در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب (دل) خود را از هر چه غیرخدا حفظ کردن (بی‌اعتنایی به غیر خدا)
- ۸۲ | بی‌اختیار و از خود بی‌خود شدم.
- ۸۳ | دلگرم و امیدوار بودن امت اسلام به یاری و شفاعت پیامبر (ص)
- ۸۴ | ما عرفناک حق معرفتک
- ۸۵ | باد صبا: سبزه‌ها را مانند فرشی در طبیعت پهن کند. (برویاند) ابر بهاری: گیاهان را در زمین پرورش دهد.
- ۸۶ | ۱) ستار العیوب بودن خداوند
- ۲) روزی رسان یا رزاق بودن خداوند
- ۸۷ | به شیوهٔ صمیمی و خودمانی
- ۸۸ | مصراع اول: دلگرم بودن مسلمانان به کمک و پشتیبانی حضرت رسول (ص) / مصراع دوم: نترسیدن به خاطر داشتن رهبر و فرمانده
- ۸۹ | ناتوانی در توصیف معشوق (خداوند)
- ۹۰ | به امید رهایی از آتش جهنم
- ۹۱ | الف صفت «ستار العیوب» بودن (پوشانندهٔ عیب و گناه)
- ب صفت «رزاقیت» (روزی رسان بودن)
- ۹۲ | ای پرندهٔ سحرگاهی (بلبل) عشق واقعی را از پروانه یاد بگیر، زیرا پروانه در راه عشق، جان می‌بازد ولی صدایی از او شنیده نمی‌شود.
- ۹۳ | ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان، مشغول کارند تا اینکه تو روزی خود را به دست آوری و در بی‌خبری از آن استفاده نکنی.
- ۹۴ | سنایی با تمام وجود، یگانگی تو را می‌گوید، به این امید که امکان رهایی از آتش جهنم برای او وجود داشته باشد.
- ۹۵ | با فرارسیدن فصل بهار بر سر شاخه‌های نودمیده، کلاهی از شکوفه گذاشته است.
- ۹۶ | هستهٔ خرما با پرورش او به نخل بلندی تبدیل گشته است.
- ۹۷ | شکر و سپاس، مخصوص خداوند گرمی و بلندمرتبه است؛ خداوندی که اطاعت از او موجب نزدیکی به اوست و شکرگزاری او باعث افزایش نعمت است.
- ۹۸ | هر نفسی که فرو می‌رود یاریگر زندگی است و وقتی بالا می‌آید شادی بخش وجود است.
- ۹۹ | آبروی بندگان را با وجود ارتکاب گناه آشکار نمی‌ریزد و روزی مقرر آنان را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.

- ب فعل «است» (بعد از واجب) به قرینهٔ لفظی حذف گردیده است.
- ۵۱ | الف فعل «اند = هستند» (بعد از سرگشته و فرمانبردار)
- ب حذف به قرینهٔ معنایی
- ۵۲ | ربط (هم‌پایه ساز)
- ۵۳ | ترکیب وصفی ← همان ره / ترکیب اضافی ← ذکر تو
- ۵۴ | الف به معنی «به» ب مُتَمِّم
- ۵۵ | (مصراع اول) فعل «بین» (بعد از «خداوندگار») ← به قرینهٔ لفظی
- (مصراع دوم) فعل «است» (بعد از «شرمسار») حذف به قرینهٔ لفظی
- ۵۶ | [البته در این متن، بیشتر از هشت آرایه وجود دارد]
- چهار تشبیه
- ← فزاش باد صبا
  - ← دایهٔ ابر بهاری [همگی ← اضافهٔ تشبیهی]
  - ← بنات نبات
  - ← مهد زمین
- استعاره ← فرش زمردین
- تشخیص
- ← باد صبا (به باد صبا گفته)
  - ← ابر بهاری (به ابر بهاری دستور داده)
  - ← نبات (گیاه را به انسان تشبیه کرده)
- جناس ← فزاش و فرش [اشتقاق نیز دارد]
- سجع
- ← گفته و فرموده
  - ← بگسترد و بی‌رود
- ۵۷ | تشبیه (اضافهٔ تشبیهی): دیوار امت ← مشبّه: امت ← مشبّه به: دیوار
- ۵۸ | الف تلمیح ب تشبیه
- ۵۹ | مجاز - مراعات نظیر
- ۶۰ | الف کنایه ب استعاره
- ب اج‌آرایی
- \* در هیچ‌کدام از گزینه‌ها آرایهٔ «سجع» دیده نمی‌شود.
- ۶۱ | مرغ سحر ← نماد «عاشق غیرحقیقی و مُدّعی» پروانه ← نماد «عاشق واقعی و بی‌آدعا»
- ۶۲ | سجع ← شده و گشته
- ۶۳ | استعاره
- ۶۴ | درست است
- ۶۵ | حیات و ذات [البته «فرو می‌رود» و «بر می‌آید» نیز دارای سجع می‌باشند]
- ۶۶ | اسلوب معادله
- ۶۷ | ۱) مراعات نظیر (لب و دندان / آتش و دوزخ) / ۲) مجاز (لب و دندان / روی) / ۳) ایهام تناسب (روی)
- ۶۸ | الف دست و زبان (قدرت و گفتار)
- ۶۹ | مراعات نظیر (موج، بحر و کشتیان) / تلمیح (حضرت نوح (ع))
- ۷۰ | ندرد و نبرد
- ۷۱ | سعدی / کلیله و دمنه
- ۷۲ | ناتوانی در پرستش و عبادت سزاوارانهٔ خداوند
- ۷۳ | تمامی کم‌وزیاد شدن‌ها (عزّت و ذلّت انسان‌ها) در دست خداست.

- ۱۰۰ | بر تن درختان به عنوان لباس نوروزی، برگ سبز پوشانده و با آمدن بهار بر سر شاخه‌های نودمیده، کلاهی از شکوفه گذاشته است.
- ۱۰۱ | نعمت بدون مضایقهٔ او مانند سفره‌ای گشاده در همه جا گسترده شده است.
- ۱۰۲ | یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه و توجه به حق بود.
- ۱۰۳ | هیچ‌کس نمی‌تواند بارفتار و گفتار خود از عهدهٔ شکرگزاری خداوند برآید.
- ۱۰۴ | لطف و بخشش خداوند را بین؛ بنده گناه کرده ولی خداوند شرمنده است!
- ۱۰۵ | رحمت فراوان الهی همچون باران به همه رسیده است.
- ۱۰۶ | همهٔ کم و زیاد شدن‌ها (عزت و ذلت) در دست توست.
- ۱۰۷ | نمی‌توان تو را توصیف کرد، چرا که تو در فهم و ادراک انسان نمی‌گنجی.
- ۱۰۸ | شیرۀ انگور با قدرت او به عسل خالص تبدیل شده.

## درس ۲ مست و هشیار

- ۱۰۹ | محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود.
- ۱۱۰ | والی: حاکم، فرمانروا
- ۱۱۱ | عار: ننگ، بدنامی، رسوایی
- ۱۱۲ | ملامت: سرزنش، نکوهش
- ۱۱۳ | زاهد: پارسای گوشه‌نشین که میل به دنیا و تعلقات آن ندارد.
- ۱۱۴ | اکراه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند داشتن امری
- ۱۱۵ | عاجز: درمانده، ناتوان
- ۱۱۶ | صواب: درست، پسندیده، مصلحت
- ۱۱۷ | عیش: خوشی، عشرت / مُدام: همیشه، پیوسته، می
- ۱۱۸ | واعظ: پنددهنده، سخنور، اندرزگو
- ۱۱۹ | تزویر: ریا، دورویی، دورنگی
- ۱۲۰ | گرو: دارایی یا چیزی که برای مطمئن ساختن کسی در به انجام رساندن تعهدی به او داده می‌شود.
- ۱۲۱ | ادیب: آداب دان، ادب‌شناس، سخن‌دان؛ [در متن درس: معلّم و مرّتی]
- ۱۲۲ | هان: آگاه باش
- ۱۲۳ | کیمیا: مادّه‌ای که با آن بتوان مس را به طلا تبدیل کرد؛ اکسیر
- ۱۲۴ | ذوالجلال: خداوند، پروردگار، خداوند صاحب جلال و عظمت
- ۱۲۵ | وجه: ذات، وجود
- ۱۲۶ | غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن
- ۱۲۷ | حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مُجرم
- ۱۲۸ | داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد
- ۱۲۹ | خَمّار: می‌فروشد | ۱۳۰ | افسار ← افسار
- ۱۳۱ | درجم ← درهم | ۱۳۲ | آر ← عار
- ۱۳۳ | از بحر ← از بهر | ۱۳۴ | ثواب ← صواب
- ۱۳۵ | بگزار ← بگذار | ۱۳۶ | بهر ← بحر

- ۱۳۸ | نظر
- ۱۳۹ | وصال
- ۱۴۱ | بهر
- ۱۴۲ | بگزار ← بگذار / زاهد ← زاهد / بهر ← بحر
- ۱۴۳ | الف [گزینۀ **ب** بهر ← بحر]
- ۱۴۴ | دوست: منادا / این: نهاد
- ۱۴۵ | غرامت: متمّم (از بهر ← حرف اضافه) / جامه: مفعول
- ۱۴۶ | آگه: مسند / کلاه: نهاد
- ۱۴۷ | جان: مفعول
- ۱۴۸ | حاضر جوابی: متمّم
- ۱۴۹ | وجود: مضاف الیه / مردان: متمّم
- ۱۵۰ | کیمیا: مفعول / زر: مسند
- ۱۵۱ | سر: متمّم («تا» ← به معنای انتهای مسافت، «حرف اضافه» است)
- ۱۵۲ | افتان و خیزان ← قید / هموار ← مسند
- ۱۵۳ | نادرست است ← کار اوّلی، نهاد است و کار دومی، مسند.
- ۱۵۴ | درست است ← هر دو واژه، نقش مفعولی دارند.
- ۱۵۵ | درست است ← بسیار در مصراع اوّل، قید است و در مصراع دوم، معطوف به مضاف الیه.
- ۱۵۶ | درست است ← ۱) کُلّ مصراع اوّل بعد از «گفت»، مفعول است ← می بسیار خوردی زان چنین بی خود شدی [۲] واژهٔ «می» ← چه چیزی را خوردی ← می را [۳] مصراع دوم بعد از «گفت»، کلاً مفعول است ← چه چیزی را گفت ← ای بیهوده‌گو، حرف کم و بسیار نیست]
- ۱۵۷ | جملهٔ پیرو (وابسته): «کز خاکی و آبی ندیدم کس بدین حاضر جوابی»  
جملهٔ پایه (هسته): «به یاران گفت»  
[که (کز) ← حرف ربط وابسته‌ساز]
- ۱۵۸ | الف | والی را سرای = سرای والی [ترکیب اضافی] ← «را» نشانهٔ فک اضافه / آن‌جا [ترکیب وصفی] / خانهٔ خَمّار [ترکیب اضافی]
- ب** | خوابگاه مردم [ترکیب اضافی] / مردم بدکار [ترکیب وصفی]
- پ** | صد بار [ترکیب وصفی] / این عهد [ترکیب وصفی]
- نکته** برخی از حروف اضافه، همیشه دارای «کسره» هستند؛ توجه کنید که به خاطر کسرهٔ این حروف اضافه، واژه‌های بعد از آنها را «مضاف الیه یا صفت» در نظر بگیرید. این واژه‌ها همواره «متمّم» هستند؛ مانند: «برای - از برای - دربارهٔ - بهر - از بهر - مثل - مانند - شبیه - در مورد و ...». بنابراین، واژهٔ «تو» متمّم است نه مضاف الیه! [از بهر تو]
- حرف اضافه متمّم
- ۱۵۹ | الف | ش: مضاف الیه [گربیان او]
- ب** | ت: مضاف الیه [جامهٔ تو]
- پ** | ت: مضاف الیه [کلاه از سر تو افتاد]
- ت** | ت: مفعول [خواب و خور، تو را از مرتبهٔ خویش دور کرد]



# فهرست

۴

نقش دستوری کلمات در جمله

۱۳

نقش‌های تبعی (معطوف، بَدَل، تکرار)

۱۵

ضمیرهای شخصی پیوسته

۱۷

زمان و نوع فعل

۲۲

تغییر معنا در فعل‌ها (فعل‌های چندمعنایی)

۲۶

افعال (جملات) «معلوم و مجهول»

۲۸

گروه اسمی، هسته و انواع وابسته

۳۲

راه‌های تشخیص «اسم» و «صفت»

۳۳

ترکیب وصفی و ترکیب اضافی

۳۷

انواع «صفت بیانی»

۳۸

وابسته‌های وابسته

۴۵

حذف (و انواع آن)

۴۷

انواع حروف ربط (پیوند)

۴۹

انواع جمله (جمله ساده و مرکب)

۵۱

تعیین «نهاد» و «گزاره»

۵۲

تعیین تعداد جمله

۵۳

شیوة «بلاغی»

۵۴

انواع «ان»

۵۶

انواع «را» (در متون گذشته)

۵۷

انواع «واو»

۵۹

دو حرف اضافه برای یک متمم / واژه‌های «هم‌آوا»

۶۰

واژه‌های دوتلفظی

۶۱

یافتن «مرجع ضمیر» / معنای انواع «پسوند»

۶۲

مُمال / «شبه‌جمله» چیست؟ / اهمیت املائی

۶۳

تفاوت معنایی «گذشتن» و «گذردن»

۶۴

انواع روابط معنایی واژه‌ها / چهار وضعیتِ واژه‌ها در گذر زمان

۶۶

معنای واژه در جمله

۶۷

تغییر شکل واژه‌ها در گذر زمان / زبانِ کهن و دستور تاریخی

۶۷

شبكة معنایی

۶۸

پاسخ‌های تشریحی



● نقش‌های دستوری کدام‌اند؟

نهاد، مفعول، مُسند، متمم، قید، مُنادا، صفت، مضاف‌الیه، نقش‌های تبعی [= بَدَل، معطوف، تکرار]

● روش شناسایی نقش‌ها:

◆ نهاد

کلمه یا گروهی از کلمات است که دربارهٔ آن خبر می‌دهیم.

● روش شناسایی «نهاد» ← چه کسی؟ یا چه چیزی؟ + فعل

▶ «ما صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم.»

[چه کسی می‌بیند؟ پاسخ ← «ما» = نهاد]

«هوا امروز سرد بود.»

[چه چیزی سرد بود؟ پاسخ ← «هوا» = نهاد]

▶ نهاد را معمولاً می‌توانیم از جمله حذف کنیم:

صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم. [نهاد (= ما) ← حذف شده است]

▶ نام قدیمی «نهاد» ← «فاعل» و «مُسندالیه» بوده است.

◆ مفعول

● روش شناسایی «مفعول» ← چه کسی را؟ یا چه چیزی را؟ + فعل

▶ «ما صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم.»

[چه کسی را می‌بینیم؟ پاسخ ← «محمّد» = مفعول]

«علی آن کتاب را می‌خواند.»

[چه چیزی را می‌خواند؟ پاسخ ← «آن کتاب» = مفعول]

◆ متمم

کلمه یا گروهی از کلمات است که بعد از «حرف اضافه» می‌آید.

**حروف اضافه کدام‌اند؟** به، با، بر، از، در، برای، از برای، دربارهٔ، تهر، از تهر، جز، به جز، به جز از، مانند،

مثل، شبیه، همچون، بی، بدون، درمورد، آلا، مگر، غیر از، به غیر از

● واژه‌های زیر نیز گاهی حرف اضافه به شمار می‌آیند:

● «تا» ← وقتی که «انتهای زمان و مکان» را برساند:

از خانه تا مدرسه دویدم. / از آن تا فردا بیدارم.  
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

«تا» ← معمولاً «پیوند وابسته‌ساز» است: «تا تلاش نکنی، موفق نمی‌شوی»  
پیوند وابسته‌ساز

● «چو» و «چون» ← اگر به معنای «مثل و مانند» باشند، حرف اضافه به حساب می‌آیند:

او چون باد می‌دود.  
حرف اضافه متقم

«چو» و «چون» نیز اغلب «پیوند وابسته‌ساز» هستند: «چون انگیزه ندارم، تلاش نمی‌کنم»  
پیوند وابسته‌ساز

● «به عنوان»، «به خاطر»، «به منظور»، «از جهت» ← به معنی «برای»

● «به وسیله» و «به همراه» ← به معنی «با»

● «در مورد» ← به معنی «درباره»

● «به منزله»، «از قبیل»، «به مثابه» ← به معنی «مانند»

● «آلا»، «مگر»، «به غیر»، «به غیراز» ← به معنی «به جز»

● «از لحاظ»، «از نظر»، «از بابت»، «از جهت»، «از حیث»، «از روی» ← همگی در یک گروه معنایی قرار دارند.

### چند مثال برای «متّم و حروف اضافه»:

او را در خیابان دیدم. / من به او علاقه دارم.  
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

مقاله‌ای درباره شعر نوشتم. / برای عشق ورزیدن خجالت نکش.  
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

به خاطر تو از همه چیز می‌گذرم. / در مورد این موضوع بیشتر فکر کن.  
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

ادبیات برای من به منزله دارو شفابخش است.  
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

از نظر من پدر و مادر، موجوداتی آسمانی هستند.  
حرف اضافه متقم

در یک جمله، امکان دارد بیش از دو یا چند متّم بیاید:

ما در روز گذشته با ماشین برای گردش از خانه به پارک رفتیم.  
حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

[ما: نهاد / رفتیم: فعل]

حضور یا عدم حضور نقش‌های اصلی جمله (مانند نهاد، مفعول و مُسند) را «فعل جمله» تعیین می‌کند. پس برای یافتن پاسخ درست (در مورد نقش یابی واژه‌ها) باید ابتدا به فعل جمله مراجعه کنیم؛ زیرا برخی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی دیگر، علاوه بر نهاد به اجزای دیگری نیازمندند.



● روش یافتن «مُسند» ← چه جوئی؟ یا چگونه؟ + فعل اسنادی

فعل‌های اسنادی کدام‌اند؟ «است، بود، شد و گشت» و هم‌خانواده آنها از قبیل «هست، نیست، باشد، می‌باشد، بُود، باد، شود، می‌شود، بشود، نمی‌شد، گردد، بگردد، نگردد، می‌گردد، گردید و...»

◀ «هوا امروز سرد بود.»

[چه جوری (چگونه) بود؟] **پاسخ** ← «سرد» = مسند]

«ستایش مهربان است.»

[چه جوری (چگونه) است؟] **پاسخ** ← «مهربان» = مسند]

● **چند نکته در مورد «مُسند» و «فعل‌های اسنادی»:**

**الف)** توّجه داشته باشید که گاهی فعل «است» به صورت مُخَفَّف، به عنوان فعل اسنادی می‌آید

[ام، ای، - / ایم، اید، اند]

◀ **من ایرانی ام** ← [= هستم]

نهاد مسند فعل اسنادی

**شما دانش‌آموز ید** ← [= هستید]

نهاد مسند فعل اسنادی

**ب)** فعلی دعایی «باد» معمولاً فعل اسنادی به شمار می‌آید:

◀ **تولدت مبارک باد** ← [= باشد]

نهاد مسند فعل اسنادی

**پ)** **موارد استثنایی فعل‌های اسنادی (یعنی مواردی که فعل اسنادی به‌شمار نمی‌آیند):**

● سه فعل «است» و «بود» و «باشد» (و هم‌خانواده‌هایشان) ← هنگامی‌که به معنای «وجود و

حضور داشتن» به کار روند، دیگر فعل اسنادی نیستند:

◀ **پول در جیبم نیست.** (وجود ندارد)

فعل غیراسنادی

او در کلاس است. [حضور و وجود دارد]

فعل اسنادی نیست

● «گشتن و گردیدن» ← به معنای «شدن» ← فعل اسنادی است؛ اما به معنای «چرخیدن»،

«گردش و تفریح» و «جُست‌وجو کردن»، دیگر فعل اسنادی به حساب نمی‌آید:

◀ **من در پارک کمی گشتم** ← [= گردش و تفریح کردم]

نهاد متقم قید فعل غیراسنادی

او برای یافتن کلید، **کیفش را گشت** ← [= جُست‌وجو کرد]

نهاد متقم مفعول فعل غیراسنادی

● دقّت کنید که چهار فعل «است، بود، باشد و شد»، هنگامی‌که فعل **کمکی** هستند؛ دیگر فعل

اسنادی به شمار نمی‌آیند:

◀ **او شعری سروده بود.** [بود ← ماضی بعیدساز]

نهاد مفعول فعل اصلی فعل کمکی

او شاید **نشسته باشد.** [باشد ← ماضی التزامی‌ساز]

نهاد قید فعل اصلی فعل کمکی

**غذا خورده شد.** [شد ← مجهول‌ساز]

نهاد فعل اصلی فعل کمکی

او آن نامه را **نوشته است.** [است ← ماضی تَقلی‌ساز]

نهاد مفعول فعل اصلی فعل کمکی

● [افعال جملات بالا به ترتیب ← «سروده بود / نشسته باشد / خورده شد / نوشته است»]

◀ شکلی متفاوت از نقش «مُسند»:

در پاره‌ای از جملاتی که «مُسند و فعل اسنادی» وجود دارد، گاهی مسند، به صورت «حرف اضافه

و متمم» می‌آید:

◀ این پارچه ابریشمی است. (ابریشمی ← «مُسند» به شکل رایج)  
نهاد مسند فعل اسنادی

این پارچه از ابریشم است.  
نهاد متمم [در جایگاه مسند] فعل اسنادی

او از ساکنان این محل است.  
نهاد متمم [در جایگاه مسند] فعل اسنادی

ایشان از دوستان شما بودند.  
نهاد متمم [در جایگاه مسند] فعل اسنادی

او در حال ورزش است.  
نهاد متمم [در جایگاه مسند] فعل اسنادی

نظافت از ایمان است.  
نهاد متمم [در جایگاه مسند] فعل اسنادی

● اصلی داستان یعنی «نکته بسیار مهم» ← همواره در تمامی آزمون‌های سال‌های اخیر آمده است [

جملاتی داریم که از الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» ترکیب یافته است با فعل‌هایی خاص و

ویژه؛ فعل‌هایی که می‌توانند این الگو را بسازند.

این فعل‌ها عبارت‌اند از:

الف) گردانیدن [و فعل‌های هم‌معنی ← نمودن، کردن و ساختن]

ب) نامیدن [خواندن، گفتن، صدا کردن (زدن) و لقب دادن]

پ) شمردن [به شمار آوردن، به حساب آوردن]

ت) پنداشتن [دیدن، دانستن و یافتن]

ث) قلمداد کردن [تلقی کردن و انگاشتن (به معنی «پنداشتن و تصوّر نمودن»)]

ج) تشخیص دادن // بار آوردن

◀ یاران هوا را سرد گردانید. (کرد، ساخت، نمود)  
نهاد مفعول مسند فعل

تلاش بسیار، او را موقّق گردانید. (ساخت، کرد، نمود)  
نهاد مفعول مسند فعل

حافظ، خودش را زرد می‌داند. (می‌پندارد، می‌بیند)  
نهاد مفعول مسند فعل

مردم، حافظ را لسان‌الغیب می‌خوانند. (می‌گویند، لقب می‌دهند، می‌نامند)  
نهاد مفعول مسند فعل

ما این خیابان را نظام‌آباد می‌نامیم. (می‌گوییم، صدا می‌زنیم، می‌خوانیم)  
نهاد مفعول مسند فعل

من او را باهوش به شمار می‌آورم. (به حساب می‌آورم، می‌دانم، می‌بینم، تصوّر می‌کنم)  
نهاد مفعول مسند فعل

من نویسندگی و معلّمی را امری لذّت‌بخش قلمداد می‌کنم. (تلقی می‌کنم، می‌انگارم)  
نهاد مفعول مسند فعل

آنها محمّد را در این کار، توانا و قدرتمند تشخیص می‌دهند.  
نهاد مفعول متمم

ما گفت‌وگو را در همهٔ کارها تمرینش، می‌انگاریم. (می‌دانیم، می‌پنداریم، تلقی می‌کنیم)  
 نهاد مفعول متَّم مسند فعل

ادبیات، انسان‌ها را متواضع بار می‌آورد.

نهاد مفعول مسند فعل

● مثال‌های فراوانی که ذکر کردم، به سبب اهمیت موضوع است.

◀ همان‌گونه که ذکر شد، این فعل‌ها، می‌توانند جملاتی با الگوی «نهاد، مفعول، مسند، فعل» بسازند، و گاهی نمی‌توانند بسازند و جملات دیگری می‌سازند. [یعنی این افعال، «دو یا چندوجهی» هستند و همیشه یکسان عمل نمی‌کنند]

◀ فوتبال‌دوستان، مجتبی را زیدان آسیا می‌خوانند.  
 نهاد مفعول مسند فعل

می‌خوانند  
 ◀ بچه‌ها همیشه درس خود را می‌خوانند. [فقط «نهاد و مفعول» می‌خواهد، بدون مسند]  
 نهاد قید مفعول فعل

دیدم  
 ◀ من او را عاقل دیدم.  
 نهاد مفعول مسند فعل

دیدم  
 ◀ دیروز من او را در خیابان دیدم. [بدون مسند]  
 قید نهاد مفعول متَّم فعل

◀ اغلب این جمله‌ها (نهاد، مفعول، مسند، فعل)، همان جمله‌های «نهاد، مسند، فعل» (با فعل‌های اسنادی) هستند که یک جزء (= مفعول) به آنها افزوده می‌شود:

هوا سرد گردید ← باران هوا را سرد گردانید (کرد، ساخت)  
 نهاد مسند فعل اسنادی نهاد مفعول مسند فعل

مجتبی زیدان آسیا شد ← تکنیک بالا مجتبی را زیدان آسیا کرد (گردانید)  
 نهاد مسند فعل اسنادی نهاد مفعول مسند فعل

حافظ لسان‌الغیب است ← مردم حافظ را لسان‌الغیب می‌خوانند (می‌نامند، صدا می‌زنند)  
 نهاد مسند فعل اسنادی نهاد مفعول مسند فعل

◀ در این جملات، اغلب می‌توانیم به جای فعلی جمله، افعال مُعادل (هم‌معنی) آن را نیز بیاوریم: گردانیدن ← نمودن، ساختن و کردن

نامیدن ← خواندن، صدا زدن و ...

◀ در این جملات (نهاد، مفعول، مسند، فعل) گاهی به جای «مفعول» ← «متَّم» می‌آید و تنها فعلی که قادر است این چنین جمله‌ای (= نهاد + متَّم + مسند + فعل) بسازد، فقط مصدر فعلی «گفتن» است و پس:

اهل محل به او پهلوان می‌گفتند. [به جای «اهل محل، او را پهلوان می‌گفتند»]  
 نهاد متَّم مسند فعل مفعول

شاگردان به استاد، پرفسور می‌گویند. (شاگردان، استاد را پرفسور می‌گویند).  
 نهاد متَّم مسند فعل مفعول

● کاربرد این‌گونه جملات، اندک است.



## قید

قید، بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مُقید می‌کند یا توضیحی نظیر مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید و برخلاف اجزای اصلی جمله می‌توان آن را حذف کرد:

**حسن برگشت.**  
 نهاد فعل
 

**دیروز حسن برگشت.**  
 قید نهاد فعل

**دیروز بعد از ظهر حسن برگشت.**  
 قید نهاد فعل
 

**خوش بختانه دیروز بعد از ظهر حسن برگشت.**  
 قید قید قید نهاد فعل

● اگر تمام قیده‌های به کار رفته در آخرین جمله را حذف کنیم، باز هم به اصل جمله خللی وارد نمی‌شود. ← «حسن برگشت.»

**نشانهٔ شناختِ قید** ← همین است که می‌توان «قید» را از جمله حذف کرد بدون آنکه به اصل جمله خللی وارد شود.

**در زبان فارسی، تمام کلمات تنوین‌دار** ← همیشه قید هستند؛ حتماً، اصولاً، ظاهراً، اصلاً، کاملاً، لطفاً و ...

**برخی واژه‌ها (غیر از تنوین دارها) نیز همیشه قیدند؛ مانند: ناگهان، سپس، بالأخره، هنوز، هرگز، البته، شاید، باید، خیلی، چرا، آیا، همیشه، همواره، مُتأثفانه، خوش بختانه، بدبختانه و ... [در گذشته، به این‌گونه قیده‌ها** ← «قید مُختص» می‌گفته‌اند]

**برخی قیده‌ها با «اسم» مشترک هستند:**

**او تائبستان را دوست دارد. / تائبستان، فصل مسافرت است. / او تائبستان، کتاب خود را منتشر خواهد کرد.**  
 مفعول نهاد قید

**نوع واژهٔ «تائبستان»** ← «اسم» است که می‌تواند در جمله، نقش‌های گوناگونی از قبیل نهاد، مفعول، متمم، منادا، مضاف‌الیه و قید بپذیرد.

**برخی قیده‌ها با «صفت» مشترک هستند:**

**روش خوب معلم را می‌پسندم. / او خوب نامه می‌نویسد. / حال او خوب است.**  
 صفت قید مسند

**واژهٔ «خوب» از نظر نوع کلمه** ← «صفت» است که در جمله می‌تواند در جایگاه صفت، مسند و قید قرار بگیرد.

● بنابراین، قید می‌تواند از نظر نوع واژه ← «اسم»، «صفت» یا «قید» باشد.

### تفاوتِ «مُسند» و «قید» چیست؟

مسند از اجزای اصلی جمله است؛ به همین علت اگر آن را از جمله حذف کنیم، جمله بی‌معنا می‌شود و از نظر اجزای دستوری، ناقص می‌گردد. اما اگر قید را حذف کنیم؛ جمله همچنان با معنا و کامل است و حذف آن، نقصی در ساختار دستوری جمله ایجاد نمی‌کند.

**علی شادمان است.** ← علی است؟! [معنا نمی‌دهد]  
 نهاد مسند فعل اسنادی

**علی شادمان آمد.** ← علی آمد. ← (جمله کامل و معنادار است)  
 نهاد قید فعل

**طبیعت، زیبا است.** ← طبیعت است؟! [بی‌معنی است]  
 نهاد مسند فعل اسنادی

**طبیعت، زیبا آفریده شده است.** ← طبیعت آفریده شده است.  
 نهاد قید فعل

## منادا

در زبان فارسی، نشانه‌هایی هست که با آنها کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم؛ مانند: «آی، ای، یا، آهای» به این واژه‌ها «نشانه ندا» می‌گوییم. اسمی که همراه آنها می‌آید، «منادا» نام دارد. مانند: «ای خدا»، «سعدیا!»، «آی همسایه‌ها!»، «یا ابوالفضل!»، «پروردگارا!»، «یا امام هشتم!»، «ای مردم!»، «آهای ملت!»

گاهی منادا بدون نشانه ندا به کار می‌رود؛ در این گونه موارد به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم.

«علی، فردا به مسافرت می‌روی؟» ← «ای علی، فردا به مسافرت می‌روی؟»

منادا  
(بدون نشانه ندا)

«ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت.» ← «ای ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت»

منادا  
(بدون نشانه ندا)

گاهی نیز نشانه ندا می‌آید اما منادا محذوف است؛

«ای عقل مرا کفایت از تو» ← «ای: نشانه ندا ← منادا = (کسی که) حذف شده است؛

عقل ← منادا نیست / ای کسی که عقل مرا کفایت از تو است»

منادای محذوف

«ای همه هستی ز تو پیدا شده» ← «ای: نشانه ندا ← منادا = (کسی که) حذف شده است

← ای کسی که همه هستی از تو پیدا شده»

## ایستگاه سؤال

- در همه گزینه‌ها به جز ..... جمله‌ای با الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» دیده می‌شود.  
(۱) محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند.  
(۲) به عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.  
(۳) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند.  
(۴) آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان، آتش بیند.  
(خرداد ۱۴۰۱، شهریور ۹۹)
- از متن زیر برای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» نمونه‌ای بیابید و بنویسید. (خارج - خرداد ۱۴۰۱، شهریور ۹۹)  
«برف کوه هنوز آب نشده است. گل و گیاه، پشم گوسفندان را رنگین کرده است. نامه برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی»
- الگوی ساخت کدام جمله «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؟  
(۱) زیبایی محبوب تو چند روزی بیش نیست.  
(۲) عشق جاودانی، همواره معشوق را جوان می‌بیند.  
(۳) در این سفر، ستارگان را با درخشندگی جاودان خود می‌بینم.  
(۴) عشق از بهر این معنی فرض راه آمد.

۴. الگوی ساخت همه گزیننه‌ها به جز گزیننه ..... «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است. (خرداد ۹۹، شهریور ۹۹)

الف) عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند.

ب) محبت به غایت را عشق خوانند.

پ) برخی عاشق را دیوانه می‌پندارند.

ت) عشق از بهر این معنی فرض راه آمد.

۵. با توجه به عبارت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. (خارج نوبت عصر - خرداد ۹۹)

«این‌گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند.»

الف) کدام جمله به صورت «نهاد + مفعول + مسند + فعل» آمده است؟

ب) جمله «هسته» را مشخص کنید.

۶. در عبارت زیر یک جمله با الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» آمده، آن جمله را بیابید. (دی ۹۸)

«محبت چون به غایت رسد، آن را عشق می‌خوانند.»

● **درستی یا نادرستی سؤال زیر را مشخص کنید.**

۷. مصراع اول بیت «خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد / آنگه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی» بر

اساس الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» ساخته شده است.

(خرداد ۱۴۰۲)

درست  نادرست

● **در عبارات زیر، نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.**

۸. آنگاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند. (شهریور ۱۴۰۲)

۹. خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی (شهریور ۱۴۰۲ - پایه دهم)

۱۰. چون برسیدم بوی گل‌م چنان مست کرد که دامنم از دست برفت (خرداد ۱۴۰۲)

۱۱. چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی‌آنکه آن

بزرگ یاد کند و عرضه دهد، حق آن را برآرد. (دی ۱۴۰۱)

۱۲. گفت: «نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم.» (خارج نوبت عصر - خرداد ۱۴۰۲)

۱۳. این برایش سخت آسان بود و ساده بود. (اردیبهشت ۱۴۰۲)

۱۴. او بنده خود را عاشق خود کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و محبت مایی. (شهریور ۱۴۰۱)

۱۵. شما «یا مهدی» غریبانه‌ای گفتید و تفنگ از دستتان افتاد. (خارج نوبت صبح - خرداد ۱۴۰۱)

۱۶. رخ شاه کاووس پر شرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید (خارج نوبت عصر - خرداد ۱۴۰۱)

۱۷. کز نیستان تا مرا بیریده‌اند / در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند (شهریور ۱۴۰۰)

۱۸. رستم به او رسم پهلوانی می‌آموزد (شهریور ۱۴۰۰)

۱۹. امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو (خرداد ۱۴۰۰)

۲۰. پروانه قوت از عشق آتش خورد و همه جهان، آتش بیند. (خرداد ۱۴۰۰ - رشته ریاضی و تجربی)

۲۱. برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو (خارج نوبت عصر - خرداد ۱۴۰۰)

۲۲. چو بشنید خسرو از آن شاد گشت / روانش ز اندیشه آزاد گشت (خارج نوبت عصر - دی ۹۹)

۲۳. هرکسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من (دی ۹۹)

۲۴. چنین است سوگند چرخ بلند  
(خارج نوبت صبح - شهریور ۹۹)
۲۵. سهراب به سرعت، موشک دیگری را داخل سلاح جا انداخت.  
(خارج نوبت صبح - شهریور ۹۹)
۲۶. بخروش چو شَرزه شیر ارغند  
(خارج نوبت عصر - شهریور ۹۹)
۲۷. این که همان دم، شناخته باشیدم مطمئن نیستم.  
(خارج نوبت عصر - شهریور ۹۹)
۲۸. رخس غیرتمند با هزارش یادبود خوب خوابیده است.  
(خارج نوبت صبح - خرداد ۹۹)
۲۹. غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران  
(خارج نوبت صبح - خرداد ۹۹)
۳۰. آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم  
(خارج نوبت صبح - خرداد ۹۹)
۳۱. هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت  
(خرداد ۹۹ - رشته ریاضی و تجربی)
۳۲. پرندگان، جملگی مشتاق دیدار سیمرخ شدند.  
(خرداد ۹۹ - رشته ریاضی و تجربی)
۳۳. عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند.  
(دی ۹۸)
۳۴. سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نگردد مرا دل نه روشن روان  
(دی ۹۸)
۳۵. تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دلبد  
(دی ۹۸)
۳۶. عشق حقیقی دل و جان را پاک می‌گرداند.  
(شهریور ۹۸)
۳۷. چون رود امیدوارم بی‌تايم و بی‌قرارم  
(خرداد ۹۸)
۳۸. دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو  
(خرداد ۹۸)
۳۹. خندهات که رها می‌شود و پروازکنان مرا می‌جوید  
(خارج نوبت صبح - خرداد ۹۸)
۴۰. گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم / گفت والی از کجا در خانه خمار نیست  
(خرداد ۹۸)
۴۱. ملکا ذکر تو گویم که تو پاگی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی  
(دی ۹۸)
۴۲. گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی / گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست»  
(دی ۹۷)
- درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص کنید.
۴۳. نقش دستوری واژه «تمام» در بیت «خویش را دیدند سیمرخ تمام / بود خود سیمرخ، سی مرغ تمام» در هر دو مصراع «قید» است.  
(خرداد ۱۴۰۱)  درست  نادرست
۴۴. نقش دستوری واژه‌های «داروغه» و «خوابگاه» در بیت «گفت: تا داروغه را گویم در مسجد بخواب / گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست» یکسان است.  
(دی ۱۴۰۰)  درست  نادرست
۴۵. واژه «برگ و بار» در بیت «دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو / امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو»، مفعول است.  
(خرداد ۹۹)  درست  نادرست
- به سؤالات زیر پاسخ کوتاه دهید.
۴۶. در بیت زیر، چند مفعول وجود دارد؟  
(خرداد ۱۴۰۲)  
«بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟ / بگفت: انده خرد و جان فروشند»
۴۷. در مصراع اول بیت زیر، نهاد و مسند را مشخص کنید.  
(خارج نوبت عصر - خرداد ۱۴۰۱)  
«هشت جنت نیز اینجا مرده‌ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است»
۴۸. در مصراع دوم بیت «آنجا در آن برزخ سرد در کوچه‌های غم و درد / غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو» کدام واژه نقش «نهاد» دارد؟  
(خرداد ۱۴۰۰)